

# سازمانده کمونیست ۴

سر دبیر: اسد گلچینی

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)  
[sazemande@yahoo.com](mailto:sazemande@yahoo.com)

بهمن ۱۳۸۳ - فوریه ۲۰۰۵

قطعنامه و بیانیه های کارگران در محکومیت قرار داد های موقت کار و خواست کار رسمی، جلب حمایت بین المللی از طبقه کارگر ایران، گامی مهم در مبارزه ای سراسری و سازمانیافته است

## میز گرد: قانون قرار داد موقت کار

مصطفی رشیدی

در گفتگو با

کوروش مدرسی و

مظفر محمدی

صفحه ۵

اسد گلچینی

صفحه ۳

### مطالب دیگر این شماره

← انتخابات در عراق و کمونیسم کارگری

سروش دانش

← گسترش فعالیت اجتماعی کمونیستها در شهرهای کردستان

پویا کامرانی

← کناره گیری

خسرو داور



### گفتگو با بینش حکمت

اوضاع بعد از اعتصاب نساجی سندج وضعیت سازمانیافتگی کارگران و اظهار نظر در مورد ادامه مبارزه بر علیه قرار داد های کار موقت

صفحه ۱۴

مقالات مندرج در سازمانده کمونیست الزاما مواضع حزب کمونیست کارگری - حکمتیست و یا نشریه سازمانده کمونیست را منعکس نمیکند\* مسولیت هر نوشته با نویسنده آن است

# آزادی برابری حکومت کارگری



اسد گلچینی

## فعالیت سازمانیافته و سراسری بر علیه قرار داد موقت کار

دست به دامن کند. کار موقت اکنون یکی از ایجاد شده است و این خود

رواج کار موقت برای کارگران یعنی وادار کردن تن دادن به شرایطی بسیار دشوار از لحاظ تامین معیشت، بهره مندی از امکانات جامعه و تحمیل وضعیتی بی ثبات و ناامن و در یک کلمه تحمیل خاموشی به طبقه کارگر. اما برای سرمایه داران این کار موقت معنی استثمار بیشتر کارگر و پایین بردن سطح معیشت را دارد، سرمایه داران و دولت به این ترتیب میخواهند بحران های خود را تخفیف دهند. کارخانه ها و شرکتها خصوصی اعلام میشوند. کارگران از حمایت همان قانون ضد کارگری هم محروم میشوند و هزار هزار تحت عنوان مختلف اخراج میشوند تا جایی که اکنون دیگر بخش اعظم طبقه کارگر ایران در چنین شرایطی قرار داده شده است و هیچ تامین شغلی ندارد. طبقه کارگر ایران با این وضعیت چه خواهد بکند و در چه موقعیتی قرار دارد؟ این موضوعی حیاتی است که کارگران و فعالین و رهبرانش را مشغول کرده است چه باید کرد و چگونه باید این مبارزه را سازمان داد این مساله ای اصلی و مشترک برای همه فعالین، سازماندهندگان و دست اندرکاران مبارزه طبقاتی و سوسیالیستی است.

ما فکر میکنیم که پرچم این مبارزه در ابعادی سراسری و بین المللی باید بلند شود و تحریک سازمانیافته ای برای چنین مبارزه ای از ضروریات هر پیشروی است. طرح مساله و سازمان دادن هر شکل از اعتراض طبقه کارگر بر علیه این قانون کار بردگی کلیدی است. سرگذشت هر تک مبارزه و اعتصاب و اعتراضی بویژه اگر صرفا

مقامات و کارفرما و امام جمعه و خانه کارگر و خاتمی شود که نه الان و نه هیچوقت مفت هم نمی آرزو و هیچ راهی برای حتی موفق شدنی در همان محدوده کارخانه و کارگاه نمیتواند بدست بیاورد و این را هزار بار بسیاری از کارگاه و کارخانه ها تجربه کرده اند، هر روزه دارد اتفاق می افتد. به آخرین نمونه هایش نگاه کنید در نساجی فومنات و بویژه به شکل افراطی آن در معدن ذغال سنگ البرز و راهی که این هم طبقه های ما دارند طی میکنند راهی به نا کجا اباد است. حتی در نساجی سنندج کارفرما و دولت کارگران اخراجی را علیرغم اتحاد و همبستگی خوب کارگران حاضر نمیشود به سر کار برگرداند. تقابل طبقه کارگر باید رادیکال و در اشکالی باشد که قادر به پس زدن سرمایه دار و دولت مزدورش باشد، باید شبیه ایران خود رو و نساجی سنندج باشد که لغو کار موقت و رسمی شدن کار را خواستار شدند، این پرچم را باید بر فراشته نگاه داشت و به حرکت در آورد.

هر تک حرکت و هر چند کوچک هم باشد مهم اند و ارزش خود را خواهد داشت منتها باید این را هم دانست که تقابل طبقه کارگر اگر بخواید منجر به عقب راندن سرمایه داران و تحقق هر اندازه از خواستههایش باشد باید سراسری و متکی بر قدرت متشکل آنها باشد و راهی جز فراهم کردن این وجود ندارد.

باید بر مسایل اساسی که طبقه کارگر با آن درگیر است فوکوس کرد این میتواند سرمایه دار و رژیم را به دادن حق و حقوق کارگران وادار

اساسی ترین موضوعات است. رسمی شدن و استخدام کارگران خواست فراگیر و حیاتی طبقه کارگر ایران است، کل جامعه کارکنان و مستخدمین هم حامی آن هستند، کل جامعه با این معضل درگیر است و طبقه کارگر میتواند پرچمدار این مبارزه باشد. این موضوعی است که هم اکنون روی میز همه فعالین و رهبران کارگری است و در صدر فعالیتهاشان قرار دارد.

استبداد و خفقان و نامنی شغلی و هزار مشکل دیگر مانع از براه افتادن یک حرکت بزرگ شده است و برای این باید راه پیدا کرد و در مشورت و در ارتباط با این رفقا راه خروج به این حرکت سراسری را یافت. سازمانده کمونیست میکوشد در چنین کارزار بزرگی سهمی بعهده بگیرد و همه سازماندهان و فعالین کارگر را به فعالیتی مشترک و هماهنگ در همه جا فرامیخواند.

### کار موقت پدیده جدیدی نیست

کار موقت پدیده ای جدید نیست اما ابعاد و وسعت این مساله جدید است. مساله استخدام رسمی و یا دایم از جمله دستاورد هایی است که

طبقه کارگر و بشر متمدن به کارفرما های نا متمدن و استثمارگر غیر انسان تحمیل کرده است، هر جا طبقه کارگر و یا شاغلین در جامعه توانسته باشند به کارفرما تحمیل کنند که باید بعد از یک مدت کوتاه ۳ یا ۶ ماهه آنها را استخدام رسمی کند و تعهد پایدار تری داشته باشد، امنیت شغلی بالایی

حاصل مبارزه و فعالیتی طولانی و سراسری بوده است و توانسته اند آن را به قانون تبدیل کنند. ما همیشه با این پدیده روبرو بوده ایم و قرار داد های ۸۹ روزه را همه بیاد داریم و ۹۰ روزه نمیشد به این دلیل که کارفرما ناچار از استخدام نشود و چیزی که جدید است نه عقب راندن کارفرما و دولت از چیزی که جدید است نه عقب قرار داد های ۸۹ روزه، بلکه پیشروی آنها تا سطح قرارداد های ۱۴ روزه است و یا شاید کمتر از این هم یافت شود. وقتی بحث از ۶۰٪ و ۷۰٪ طبقه کارگر است که دیگر به شکل قرار دایمی استخدام شده اند همه نوع آن هم یافت میشود و وقتی در چنین سطحی مساله کار موقت مطرح است بحث از یک فاجعه اجتماعی است بحث از راندن طبقه کارگر به یک موقعیت دشوار است و بحث از صد بار بیشتر بی کفایتی و نامربوطی نظام سرمایه داری و این شکل اسلامیش در جامعه است که باید همه برچیده شوند و برای رهایی جامعه راه دیگری نیست.

### برنامه کار سرمایه داران

بحث بر سر این نیست که سرمایه داران و دولتشان میخواهد همه کارگران را قراردادی کند تا به همه کار بدهد! بحث بر سر این نیست که استخدام موقت هم شکلی از استخدام است و اگر همه طبقه کارگر به این هم دست بیایند خود راهی است و از بیکار شدن ۲۰٪ و ۳۰٪ درصدی آنها هم جلوگیری میکند، بحث بر سر تحمیل شرایط مشقت



بار کار و استثمار شدید و ناامنی طبقه کارگر و محروم شدن بیش از پیش آن از امکانات جامعه است بحث بر سر محروم کردن طبقه کارگر از دست یابی به ابتدایی ترین ابزار برای دفاع از خود است ، و این را سرمایه داران در هر قدمی که برای نجات خود از بحران و برای سود آوری بیشتر و حفظ سود مورد نیاز نشان داده است . ابتدا قانون قرار داد موقت کار، سپس خارج کردن کارگاه های کوچک ۵ و ۱۰ نفره از حمایت قانون کار، و موج بزرگ خصوصی سازی و بیکار و اخراج وسیع کارگران و سپس استخدام همین کارگران به عنوان کارگران قراردادی و سپس آوردن طرح اشتغال بیکاران و اینها همه ماحصل و عوارض این تعرض سرمایه و دولت به معیشت طبقه کارگر و تامین منافع سرمایه و نجات آن است. دولت و سرمایه داری به کارفرما و صاحب سرمایه خدمات میدهد و آنها را برای راه اندازی هر بنگاه تولیدی با معاف کردن از پرداخت مالیات و دادن سرویس مجانی آب و برق و گاز و... حمایت میکند و کارگران را به این وضعیت کنونی میکشاند و چنانچه برای ۱۰ ماه حقوق پرداخت نشده اش هم دست به تجمع بزند سربازانش را با اسلحه و چماق بر سرشان میریزد و آنها را زخمی میکند و میکشد تا در این روند اخلاقی ایجاد نشود و اعتراض و تحصن و اعتصاب شعله نکشد.

محصولات این برنامه ها برای کارگران از جمله پراکندگی بیشتر است. دست یابی به متشکل شدن و داشتن شبکه های ارتباطی منظم مشکل و یا ممکن نمیشود، رفقای فعال و سازمانده اعتراضات قادر به داشتن تشکل و رابطه خودشان نیستند و یا با مشکلات زیادی روبرو میشوند . همین چند روز گذشته دوست عزیز در نامه ای به من این شرایط را به

این ترتیب بیان میکند:

" یسکی دیگری از رهکارهایی که آگاهانه یا ناآگاهانه شکل گرفته به جریان در آوردن کارگران در کارخانه هاست . افراد مرتبا تعویض می شود و هیچکس کارش ثابت نیست و این تبعات زیادی دارد. دوستی دارم که در کارخانه ... است با او قراردادهای سه ماهه می بندند ، ده روز اخراجش می کنند و دوباره قرارداد دیگر. این روند مانع شکل گیری هر گونه تشکل می شود و با دامن زدن به روحیه رقابت جویی و ناامنی شغلی کارخانه را به محل رهگذرانی غریبه تبدیل کرده اند و همین امر انگیزه عمل برای ایجاد تغییر در محیط را از کارگرانی که چند ماهی بیشتر میهمان آنجا نیستند می گیرد. خراسان دومین جمعیت بزرگ کارگری ایران را دارد و خواستهها کارگران ایران خودرو مبنی بر رسمی شدن شاید زیاد خواهی بنماید اما ابتدایی ترین و اساسی ترین قدم برای شکل گیری هر نوع حرکتی است و در شرایط کنونی تنها انگیزه ای که می تواند کارگران را با هم همراه کند - یا به عبارتی منافع همه این رهگذران را درگیر کند- همین است. با تمام این اوصاف کارخانه ها در ایران از ناآرام ترین کانونها هستند و..."

سرمایه و دولت را توانسته اند عقب بزنند. کار موقت از جمله این شرایط خاموشی و ناامنی را تحمیل میکند، پراکندگی بیشتری را تحمیل میکند، دست بردن به سازمان دادن اعتراض ترس از دستگیری و اخراج را شدت میدهد و ... منتها طبقه کارگر همزمان نبض سرمایه را هم در دست دارد و میتواند اقتصادش را فلج کند و این اگر مختل شود سرمایه ناچار از گردن نهادن به طبقه کارگر است. فعالین و پیشروان کارگری این را میدانند، کارگران نفت و پتروشیمی و برق و صنایع سنگین خورو سازان و ... میتوانند این نقش را ایفا کنند، میتوانند به سرعت به دامنه سراسری شدن مبارزه بزنند و این سد را باید شکست و راهی برای کارگران کمونیست که میتوانند رهبران این حرکت باشند نیست جز اینکه به قلب این کارگران و مغزشان راه یافت و علیه قانون قرار داد بردگی کار اعتراض سازمانیافته و سراسری را پایه ریزی کرد و این میتواند در ادامه با فعالیت همه فعالین و سازمانها و احزاب درگیر در این کارزار ترکیب شود و موضوعی اجتماعی و بین المللی را ایجاد کند.

**اول ماه مه ۸۴ میتواند نقطه عطفی در این کارزار طبقه کارگر باشد**

اول ماه مه روز جهانی کارگر است و بدیهی است که ما باید مهمترین و اساسی ترین خواست هایمان را در برابر جامعه قرار دهیم. اتحادی که در این روز شکل میگیرد را میتوانیم آگاهانه و از هم اکنون برای لغو کار موقت بکار گیریم. همه، حداقل، بر این مساله متحدند که کار قرار دای امروز دمار از روزگار طبقه کارگر در آورده است، و

بدیهی است که همه فعالین کارگری، کمونیستها و سوسیالیستها این موضوع را به صدر برنامه های خود و یک موضوع مهم برای اول ماه مه به رسمیت بشناسند، بطوری که اول ماه مه امسال را بتوان به یک نقطه عطف مهم در این کارزار لغو کار موقت تبدیل کرد و این به تلاش همه فعالین و مبارزان طبقه کارگر بسته است که از هم اکنون مثلا با

صدور قطعنامه و بیانیه های کارگران در محکومیت قرار داد های موقت کار و خواست کار رسمی، فعالیت سراسری را سازمان بدهند و همین میتواند موجب جلب حمایت بین المللی از طبقه کارگر ایران شود.



**Www.hekmat.cc**  
Mailbox.hekmat@gmail.com

**نشریه حکمت را  
بخوانید و آنرا به  
به دیگران  
معرفی کنید**

# در باره قانون قرار داد های کار موقت

میز گرد رادیو پرتو

با کورش مدرسی لیدر حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست و مظفر محمدی دبیر کمیته کشوری حزب این میز گرد را مصطفی اسدپور مسوول رادیو پرتو ترتیب داده و اجرا کرده است.



غیره را بر گرده کارگران گذاشته و از قبل کار سخت و ارزان آنها بخشهایی از صنایع را کماکان سر پا نگه داشته است، اما بخشهایی دیگر صنایع به ورشکستگی کشیده شده که نساجیها، صنایع کوچک، تولید وسایل خانگی، نوشت افزار و ... از این قبیل اند. این بخش از صنایع که در مقابل محصولات وارداتی قدرت رقابت ندارند به تعطیلی کشیده میشوند. دولت و سرمایه داران این تعطیلی را در سالهای اخیر طی پروسه ای انجام میدهند تا زمینه اخراج کلیه کارگران رسمی و بیکار سازی و بازخریدشان را فراهم کنند. مثلا چند ماه حقوق کارگر را نمیدرزدند، بعد میگویند میخواهیم تعدیل کنیم، همان سیاست مشهور تعدیل، یعنی عده ای را بیرون میکنیم تا شغل بقیه محفوظ باشد و به این وسیله بین کارگران تفرقه میاندازند و عده ای را در مقابل اخراج همکارانشان از ترس از دست دادن شغل به سکوت وامیدارند. بعد از مدتی میاند به بهانه استهلاک، ماشینها را میخوابانند و یا میگویند مواد اولیه نیست و نماید، یا قدرت خرید نداریم و به این صورت هم تعدادی را بیکار میکنند. و بالاخره میگویند خریدار خصوصی پیدا شده و او هم شرط و شروط خودش را دارد. از

کورش مدرسی و مظفر محمدی را گرفتیم که در این مورد به سوالات من جواب بدهند. و تقاضای من را پذیرفتند. از آنها تشکر میکنم و میخواهم که بحث را شروع بکنیم.

از مظفر محمدی شروع میکنم، میتوانید بگویید که این جنجال و ماجرا چیست؟

## مظفر محمدی:

همانطور که خودتان گفتید بحث بر سر کار قراردادی و خارج کردن کارگران قراردادی از شمول قانون کار است. خود همینها، این سوال را مطرح میکنند که قانون کار چیست، کار قراردادی کدامست؟ سوالی که در پز و موضعی که خانه کارگر و شورای اسلامی کار گرفته اند نادیده گرفته و در اساس دور زده شده اند و در حقیقت قبول آنها فرض گرفته شده است. آنها قانون کار را قبول کرده اند، کار قراردادی را قبول کرده اند منتها خروج کارگران قراردادی از شمول قانون کار را رد میکنند. بنابراین اصل قضیه برمیگردد به خود کار قراردادی، که یک حقه بزرگ سرمایه داری ورشکسته و در عین حال بچاپ بچاپی است که هیچ حساب و کتابی ندارد. طبق آمار رژیم ۶۰ درصد کارگران شاغل فعلی قراردادی هستند. سرعت این کار به حدی بوده در سالهای اخیر که مثلا در سال ۸۰ امار ۱۷ درصد بوده و حالا پس از کمتر از ۳ سال ۶۰ درصد شده و این در نتیجه ورشکستگی اقتصادی بخش دولتی است. رژیم در عین اینکه فشار گسترش تولید در بخشهایی مانند پتروشیمی، ذوب فلز، ماشین سازی و

نمایندگیهای کارگری و نشریات کارگری ممنوع است. ما چاره ای نداریم غیر از اینکه در ستونهای محلی و ارگانهای رسمی دولتی و خانه کارگر، کربدورهایی مجلس اسلامی و قوانین و رسانه هایی که دارند بگیریم ببینیم در جامعه کارگری در میان کارگران چه میگذرد. جنجال کنونی که هست یک جنجال کارگری است. طرحی، پیش نویسی در مجلس دارد دست بدست میشود که مطابق آن کارگرهای قراردادی از شمول قانون کار جمهوری اسلامی خارج شوند. منظور و مقصود تصمیم گیرندگان و دست اندرکاران دولتی، اشتغال زدایی عنوان شده است. پدیده های مهمی مانند قانون کار، کار قراردادی، شمول قانون کار، قانون تامین اجتماعی، بیکار سازیها و حتی بحث از این فراتر رفته تا سطح عدم تحمل و عصبان جامعه کارگری در روزنامه ها مورد بحث قرار گرفته است. خانه کارگر و دست اندکاران شورای اسلامی کار پرچمدار دفاع از حقوق و زندگی کارگر در این میان شده اند. تظاهرات نمایش قدرت را به پا کرده اند و به قول خودشان در مقابل چند نماینده نامسول مجلس دارند سنگر بندی میکنند. روز پنجشنبه ۲۸ آبان تظاهرات گسترده ای را فراخوان داده اند. در این میان طبقه کارگر مخاطرات زندگی، مطالباتشان، جنبه های کشمکششان، همه اینها در مقابل جمهوری اسلامی در هیات مجلس و دولت و خانه کارگرش بعنوان یک تشنج از آن اسم برده میشود. در رابطه با این تشنج و تیترهایی که اسمش را بردم سراج



## مصطفی اسدپور:

اعتراضات کارگری در چند ساله اخیر در صحنه سیاسی ایران یک دم فروکش نداشت. اشکال مختلف اعتراضی، تجمعات، اعتصابات، تظاهرات، بستن جاده، اشغال کارخانه ها و درگیریهای شدید با نیروهای امنیتی همیشه و دائما در ستون خبرها مشاهده شده است. یکی بعد از دیگری، شهر بعد از شهر شاهد پافشاری و جنگ سنگر به سنگر کارگران و طبقه ای بوده ایم که زندگی اش هر چه بیشتر مورد فشار قرار گرفته است. راستش به این نمیشود گفت فشار، این یک تباهی آشکار است که کارگر تحت حاکمیت جمهوری اسلامی با آن دست و پنجه نرم میکند. زندگی زیر خط فقر، دستمزدهای نازل، ناامنی و شرایط بد کار، اضافه کاریها، بیمه و خدمات بسیار ناچیز، بی مسکنی، دستمزدهای پرداخت نشده، اخراجها، بیکار سازیها، اینها فقط چند تیتر هستند که میشود از میان شعارها و پلاکاردهایی که خود کارگران برداشته اند، از آنها اسم برد. در هفته اخیر در جامعه کارگری ایران جنجالی تازه برپا شده. کلمه جامعه کارگری را از ادبیات رسمی جمهوری اسلامی، با سهو کامل به کار میگیرم. از آنجا که تشکل مستقل کارگری،



جمله سرمایه داران خصوصی میگویند ما کارخانه را بدون کارگر میخواهیم. کارگران رسمی را اخراج کنید، ما خود کارگر قراردادی و موقت استخدام میکنیم. و به این ترتیب کارفرما و سپس دولت همگی میروند سراغ کارگران. این قضیه کار قراردادی و جنجالهای بر سر آن است.

### مصطفی اسدپور:

من میخواهم روی کار قراردادی مکتب بیشتری بکنیم، کوروش مدرسی میخواهم سوالی را مطرح کنم، این دیگر چه پدیده ای است، میبینیم که کار قراردادی نزدیک ۷۰٪ نیروی کار را در بر میگیرد، این نوع کار در همه مراکز کار و تولید رایج شده است. در کارخانه های عظیم اتومبیل سازیها، پتروشیمی، و همه اینها کار ثابت است و کار و تولید بطور ثابت و مداوم صورت میگیرد، ولی کارگر قراردادی است. این پدیده چه جایگاهی در سازمان تولید ایران دارد. همه سیستم کار را قراردادی کرده اند که بیشتر از یک سال دوام ندارد، حتی آنجا که کارخانه خصوصی میشود یا نوسازی و مدرن میکنند باز کارگران را به طرف کار قراردادی



سوق میدهند، این چه هیولایی است که طبقه کارگر در ایران و تولید در ایران، با آن روبروست؟

### کوروش مدرسی:

عرض کنم که کار قراردادی یک شیوه متداول است، در سیستم جامعه سرمایه داری، همه جای دنیا از اروپا گرفته تا آسیا و جنوب شرقی آسیا، امریکای جنوبی و همه جا که الان دنیای سرمایه داری

هست یک شیوه خیلی رایجش کار قراردادی است. معنی کار قراردادی این است که کارگر از حقوقی که حتی کار ثابت در آن کشورها از آن برخوردار است از آنها هم محروم میشود. به این معنی شیفت کردن کارگران و تغییر تعداد کارگرانی که کار میکنند، از کارگر ثابت به کسانی که بطور قراردادی کار میکنند، نشاندهنده این است که بورژوازی به حقوق و معیشت کارگران تعرض کرده و دارد آنها را عقب مینشاند. دارد به این شکل آنها را از حقوقشان محروم میکند. مثل این است که بازنشستگی تان را بزنند. وقتی قراردادی کار میکنید از یک سری حقوق محرومید. حتی در جمهوری اسلامی و حتی در قانون کاری که امروز قانون کار جمهوری اسلامی است که یک قانون کار برده دارانه است به طور واقعی، مجبور شده اند حقوقی را برای کارگران به رسمیت بشناسند روز خودش زیر فشار و دوری که انقلاب ۵۷ برداشته بود و مجبور بودند این کار را بکنند. منتهی ضربات متعدد، فشارها و هجومهای متعدد به طبقه کارگر بهرحال طبقه کارگر را عقب راند و خیلی چیزهای را پس گرفتند. مثلاً کارگاههای کوچک را از شمول قانون کار خارج کردند. یا اینکه امروز دارند کارگران کارخانه های بزرگ و عملا دارند کل کارگران را از شمول قانون کار معاف میکنند. وقتی میگویند کارگران قراردادی معافند یعنی ۶۰٪ کارگر ایران که حالا طبقه کارگر به معنی جمهوری اسلامی اش چون خانواده کاری را کارگر حساب نمیکند، یا فرض کنید که مرد یا زنی که در خانه دارند کار میکنند و معیشت بچه ها و همسرش را تامین میکند اینها را جزو کارگر بیکار حساب نمیکند. بهر حال دارد ۶۰٪ کارگران را از شمول قانون کار که خود یک قانون کار برده دارانه است خارج میکند. این یک تعرض دیگر اضافه بر ابعاد وسیعی از تعرض به طبقه

کارگر است. جمهوری اسلامی بحران دارد، سرمایه داری در ایران بحران دارد هر جای سرمایه داری بحران داشته باشد تنها راهی که میشناسد این است که هزینه تولیدش را پایین بیاورد. این به این معنی است که دستمزد کارگر را پایین بیاورد یعنی به سطح معیشت کارگر هجوم ببرد. این فرمول همه جاست، سرمایه داری در همه جا اینطور است. در مورد ایران که جنس اسلامی اش است، به حد اعلا رسانده، فرداست که اینجا هم مثل چین هر روز صبح کارگرانی که کار میکنند را در صبحگاه جمع کنند و دعا بخوانند و رژه ببرند به سمت کارخانه. کارگرانی که حق اعتصاب ندارند و روزی معادل یک دلار به آنها حقوق بدهند و مجبورشان میکنند که با نان و شربت زندگیشان را بگذرانند و خانواده شان را بزرگ کنند. این یک تعرض مستقیم است به طبقه کارگر. اینکه مابه ازای اقتصادی اش چه میشود و به کجا میرسد یک بحث است و ما به ازای سیاسی آن هم یک بحث دیگر است. چون جمهوری اسلامی یک نظام متعارف سرمایه داری نیست. یک دولت در حال بحران سیاسی است و این هجوم معنی دیگری میتواند پیدا کند و دارد پیدا میکند، خانه کارگر اینجا معنی پیدا میکند، طبقه کارگر اینجا معنی پیدا میکند و کمونیستها و کارگران کمونیست معنی پیدا میکنند که نقششان چه میشود. یک مبارزه صرفا اقتصادی نیست، در کشوری که مقلعه سیاسی است این مبارزه هم سیاسی تر از هر مبارزه سیاسی است. در نتیجه به سیاست کشیده میشود و خانه کارگر هم یک پای سیاست در ایران است. در نتیجه در این متن باید به آن نگاه کرد. بهر حال من خلاصه کنم، این یک شگرد همیشگی، یک تاکتیک همیشگی بورژوازی در حال بحران است که به طبقه کارگر و سطح معیشتش حمله میاورد. کارگر در وضعیت بدی است، بیکاری زیاد است

هر کسی از ترس بیکاری دستش را به کلاه خودش میگیرد، این خاصیت وجود ارتش بیکاری است برای بورژوازی که میتواند با ترساندن کارگر از بیکار شدن، اعتراض را سرکوب کند و محدود کند و محافظه کارش کند. بعد هم معیشت همه را پایین بیاورد. الان ما با این وضعیت روبرو هستیم، و در این متن باید فهمید. گفتم معنی اقتصادی اش چیزی است و معنی سیاسی اش چیز دیگری است که باید راجع به آن صحبت کرد.

### مصطفی اسدپور:

مظفر محمدی شما هم میخواهید به این سوال پاسخ بدهید، خواهش میکنم.

### مظفر محمدی:

کار قراردادی موقت در واقع یک نوع برده داری محض و آشکار است. برده دار هم هیچ تعهدی در برابر زندگی و آینده و رفاه و تامین برده نداشت. امروز او را میخواست تا مثلا در معادن به کارش بکشد، و به اندازه ای که شکمش را سیر کند به او غذا و شاید سرپناهی میداد. حالا سرمایه دار ایرانی هم مانند رفسنجانی و رفیق دوست و یزدی و غیره که دولت هم دست خودشان است، همین کار را میکنند. حالا فکرش را بکنید آن ۷، ۸ میلیون کارگر بیکار چگونه زندگی میکنند. اینها همانهایی هستند که کلیه شان را میفروشند، در کنار خیابانها دست فروشی میکنند یا برای تامین زندگی به هر کاری و به هر جایی سر میزنند. ببینید، اینها تا کارخانه و کارگر رمق دارد از آن کار میکشند بعد کرور کرور پول را به جیب میزنند و میبرند. بدون اینکه تعهدی به کارگر و به اموال مملکت داشته باشند. کارخانه اموال مملکت است. قبل از اینکه ملک رفسنجانی و رفیق دوست و دیگران باشد، ارث بابای هیچ کدام از اینها نیست، اینها از حجره در آمدند و همه داراییهای مملکت را تصاحب کرده اند حالا سوار گرده مردم و سوار گرده کارگر شده اند. به نظر

من حتی خود سرمایه داری دولتی در ایران جوک است که خانه کارگر و شوراهای اسلامی در برابر خصوصی کردن از آن دفاع میکنند. سرمایه داری دولتی در کشورهای متعارف هم حد اقل حساب و کتابی دارد برای حداقل رفاه کارگر حساب باز میکند و از این قبیل. اینجا چی؟ کدام دولت؟ بنیاد مستضعفین دولت است؟ هر شبکه آخوند و امام جمعه و نماینده امام در راس شبکه ها و کارتلهای مالیند. این از کارخانه و صنایع. در رابطه با کارگر هم همینطور است. کارگر هم شهروند این مملکت است نه ابزاری در خدمت این آقایان تا هر چند روز و ماه اگر به آنها کار داشته باشند کار بکشند و بعد ول کنند. نه ساعت کاری معلوم باشد، نه بیمه ای، نه مرخصی و نه هیچ چیز، تحت عنوان اینکه کار قراردادی و موقت است. این قانون جنگل است در جمهوری اسلامی و در بعد اقتصادی اش، همانطور که در بعد سیاسی و اجتماعی اش هم همین است. کارگر ایرانی همانقدر حقوق دارد که شهروند دیگر، زن جوان، معلم، پرستار و... کارگر را که به این روز انداخته اند تکلیف بقیه روشن است.

#### مصطفی اسد پور:

من به این پاسخها با یک ملاحظه نگاه میکنم. و آن این است که از یک طرف میشود صحبت از این کرد که اینها بساط چپاول راه انداخته اند و شیره جان کارگر را میکشند، ولی آن ۷۰٪ طبقه کارگر کار قراردادی میکنند و این یک بخش از سیستم نیروی کار ایران شده، اینها دارند با همین سیستم کار کارخانه های جدید راه میاندازند، الان کارخانه اتومبیل سازی را با فرانسه قرارداد بسته اند، ۲ ماه پیش. کارخانه های نوب آهن جدید باز میکنند... این سیستم اقتصادی ایران در خصوصی سازیها و در سیستم

دولتی هم جلو می رود و بر کرده کار قراردادی سوار است. با این سیستم جمهوری اسلامی به آینده اقتصاد ایران تا ۵۰ سال دیگر نگاه میکند و دارد بر این اساس و با این دورنما پیش می رود، آیا این با صحتهایی که شما میکنید متناقض نیست؟

#### کوروش مدرسی:

من گفتم این پدیده جدیدی نیست. به انگلستان که نگاه کنید بخش زیادی از مردم کار قراردادی میکنند، در کارخانه های بزرگ هم کار میکنند. اصلاً در نظام سرمایه داری کار قراردادی است و اگر هنوز در جاهایی کار قراردادی موقت نیست و کار ثابت است و کارفرما تعهدی در مقابل کارگر نشان میدهد این تعرضی بوده که سنتاً جنبش کارگری کرده است، برای دفاع از معیشتش و به بورژوازی تحمیل کرده است. وگر نه بورژوازی در همه جای دنیا دوست دارد کار قراردادی باشد. چه مرضی دارد برود سراغ کار ثابت. سود سرمایه و صنعت ایجاب میکند کارگر برود سر کارش و ۴ ماه یکبار با او قرارداد میبندند، در اروپا هم باب است، درست یک روز قبل از اینکه ۴ ماه تمام بشود و کارگر مشمول قانون کار شود، قرارداد تمام میشود و پس فردا دوباره کارگر را باهمان قرارداد و همان ترمهای دوره آزمایشی و دوره موقتی مجدداً بکار میگیرند و هر وقت خواستند اخراج میکنند، بیمه بیکاری شاملش نمیشود، بازنشستگی شامل نمیشود، کارگر نمیتواند اعتراض کند عملاً چون اخراج آزاد است. این سیستم بورژوازی است. حالا اگر نمیتواند در جایی این را عملی کند دلیلش اینست که کارگر عقبش میزند. وگر نه از اقتصاد سرمایه داری در نمایان که کارگر شغلش ثابت باشد. گویا در سرمایه داری اگر کار قراردادی شود، این

یک جور سرمایه داری جدید است. به نظر من اینطور نیست، نظام سرمایه داری بر مبنای کار کارگر است و کار برای سرمایه دار همیشه موقتی و قراردادی است. اگر جایی مجبور میشود از این عدول کند همانطور که در جاهای مختلف دنیا مجبور شده اند عدول کنند زیر فشار جنبش کارگری است وگرنه در برزیل که کارگران که در معادن کار میکنند کارشان قراردادی و یک نوع بردگی است. یا کارگر کوره قراردادی است. میدانم که خصلت کارخانه های بزرگ یک درجه فرق میکند و این تأثیر نمیگذارد. اگر مثلاً کارگر تراشکار در خیابان بیکار ریخته، خوب قراردادی به نفع سرمایه دار است. اگر چیزی مانعش میشود مبارزه طبقه کارگر است. این تعرض تعرضی است برای پایین آوردن سطح معیشت و مزایای کارگر، برای پایین آوردن دستمزدشان، برای بردن ساعات کار، برای محدود کردن اعتراضشان، برای جذاب کردن محیط جامعه برای سرمایه گذاری، و ربطی به این ندارد که نوب آهن دارد میاید یا کارخانه ماشین سازی میاید. وقتی میگویم بعد اقتصادی اش معنی دارد منظورم همین است. من فکر میکنم که این مناسب کردن بازار برای سرمایه است. تنها بحث چپاول طبقه کارگر نیست بحث این است که اینها دارند، تلاش میکنند محیط ایران را برای سرمایه داری جذاب کنند. شما اگر سرمایه داشته باشید در اروپا دلیلی ندارد بروید ایران، بروید چین، که نه حق اعتصاب هست و روزی ۱ دلار هم به کارگر مزد میدهند صبح هم با درود به مائو و درود بر چین او را میفرستند به کارخانه و عصر هم به خانه برمیگردد. چرا باید بیاید ایران سرمایه بگذارد. خود جامعه ایران و اقتصاد ایران قدرت جذب

ندارد و احتیاج دارد به اینکه جذاب شود برای سرمایه. سرمایه هم دنبال سود است، هر جا سود بیشتر باشد میرود. اگر کارگر مفت باشد و برده باشد سرمایه فوری به آنجا سرازیر میشود. میخواهم بگویم بعد اقتصادی و استراتژی ای که جمهوری اسلامی تعقیب میکند، همان استراتژی قدیمی است که به عنوانی مختلف از آن اسم برده میشود، مثلاً چینی کردن، سازماندهی اقتصاد برای صادرات، سود آور کردن و خصوصی کردن، همه اینها ابعاد یک سیاست بوده است که سرمایه داری محیط کار را در ایران برای سرمایه سودآورتر بکند.

#### مصطفی اسد پور:

اجازه بدهید از یک زاویه دیگر سوال را مطرح کنم. تعرض گسترده ای به طبقه کارگر صورت گرفته است، تعرض بی سابقه ای دارد صورت میگیرد. آیا جمهوری اسلامی دارد با آتش بازی میکند؟ به سیم آخر زده است؟ و فکر میکند چقدر میتواند در این تعرض جلو برود؟ آیا خط قرمزی وجود دارد؟ چه خبر است؟

#### مظفر محمدی:

ببینید، همانطوری که گفتم در ایران سرمایه داری دولتی اش هم جوک است و یک نوع ملوک الطوائفی است. بنیاد مستضعفین و کارتلهای بزرگ اقتصادی و مالی اخوندها... و همه این به بن بست رسیده و خلیههاش به ورشکستگی کشیده شده اند وگرنه اگر دوره شکوفایی بود دیگر این حمله لازم نبود، کار بود و بیکاری کم بود و حقوق کارگر حالا کم یا زیاد سر ماه میرسید. اینجا اینطور نیست. اگر حقوق کارگر ماهها به تعویق میافتد از بد طینتی سرمایه داران نیست، از بن بست اقتصادیشان نیست، از پایین آمدن سودآوری سرمایه است و میخواهند این را

## قرارداد موقت کار باید بر چیده شود!

جبران کنند. این اولین تعرضشان به حقوق کارگر نیست از قانون کار شروع کردند که هیچ چیزی برای کارگر در آن نیست تا بعد رسیدند به قراردادهای موقت و حالا دیگر قرارداد موقت هم از شمول آن دوتا بندی هم که در قانون کار به رسمیت شناخته شده است میخوانند حذف کنند. بنابراین ظاهراً این بن بست را میخوانند بشکنند، این راه حل است از نظر سرمایه داری آینده ایران، راه حلی است که خود سرمایه داران خصوصی، ایرانیان حالا خارجی به جای خودش میگویند ما حاضر نیستیم کارگر رسمی که میخواند کار کند و میخواند اگر مریض شود بیمه درمانی بگیرد و اگر بیکار شود بیمه بیکاری به او بدهیم، سالی یکماه مرخصی میخواند و اگر زن باشد و حامله باشد باید ۹۰ روز به او مرخصی بدهیم من با این شرایط نمیخواهم دم و دستگاهها و کارخانه های ورشکسته شما را تحویل بگیرم. کارخانه را به من تحویل بده من کارگر قراردادی استخدام میکنم. کارگری که در مقابلش هیچ تعهدی نداشته باشد. این فلسفه کارشان است. منتها آیا این با آتش بازی کردن است؟ حتماً این هم هست اما آنها باید راه حلی برای نجات این وضعیت اقتصادی پیدای کنند. قطعاً با بحران روبرو میشوند، خود این بحران جنبه برجسته و اهمیتش اوضاع سیاسی ایران است. تنها مختص طبقه کارگر نیست، طبقه کارگر هم دارد خودش را آماده میکند که جواب این چیزها را بدهد. چقدر زورش میرسد این بحث دیگر نیست. این دیگر مربوط میشود به تشکل کارگری، به مطالبه و تحمیل آزادی اعتصاب و آزادی تشکل کارگری مستقل از دولت که شاید در جای دیگر به آن بپردازیم. منتها یک جنبه دیگر این است که اوضاع ایران به لحاظ سیاسی متلاطم است. خود رژیم دچار بحران سیاسی است. تنها بحران اقتصادی اش نیست. و برای آن هم دنبال راه حل است

نمیواند منتظر باشد. نمیتواند اقتصادش را حد اقل در این حد نگه دارد از ترس اینکه طبقه کارگر بپا میخیزد. و همین وضع کج دار و مریز را ادامه دهد. رژیم این راه را باید تا آخر برود. این راه حلی است که سرمایه داری ایران در پیش رو دارد و انتخابش کرده است. این راه حل بورژوازی ایران است چه برای وضعیت فعلی و حتی بعد از جمهوری اسلامی هم.

#### مصطفی اسد پور:

کوروش مدرسی شما گفتید حرف دارید در مورد اینکه این سیاست چشم اندازی اقتصادی درازمدت یا میان مدت در مقابل جمهوری اسلامی باز میکند. این به چه معنا است؟ آیا شما فکر میکنید این سیاستها به جایی میرسد، یا اگر نمیتواند راهی را برای جمهوری اسلامی باز کند به چه دلیل است؟

#### کوروش مدرسی:

از جنبه های مختلفی میشود این سیاستها را سنجید. اینکه شما به عنوان یک متخصص اقتصادی برگردید ببینید که این سرمایه داری که جمهوری اسلامی با آن سرو کار دارد به اندازه کافی نرخ سود آوری اش بالا نیست، نه تکنولوژی اش انقدر بالاست و نه سطح دستمزد طبقه کارگر انقدر پایین است که کارگر انقدر بیحفاظ و برده است که سود آوری سرمایه جذاب باشد برای سرمایه گذاری. بنابراین باید شیوه اقتصادی سرمایه دارانه را از این زاویه نگاه کرد. فرض کنید مثل دولت تاجر که سیاستهای اینجوری در مورد کارگران پیاده کرد. تاجر هم به سطح معیشت کارگران حمله کرد مالیاتها را کم کرد و مالیات سرانه بست، که بهش میگفتند فول تکس یعنی مثل دوره ارباب رعیتی مهم نیست شما چقدر پول در میاورید چقدر ثروت دارید، چند نفرتان کار میکنند، و چند نفرتان بیکارند، سرانه از شما مالیات میگیرند. که این هنوز هم در انگلیس برقرار است. به این ترتیب سودآوری سرمایه را برد بالا چون بخش

زیادی از هزینه را برگرداند روی دوش خود طبقه کارگر و بخشی از جامعه که کار میکند و منشا ثروت در جامعه است، و غیر طبقه خود بورژوازی است. میشود از این سر جمهوری اسلامی را هم نگاه کرد و گفت خوب جمهوری اسلامی اگر خرج کارگر را برای سرمایه دار به یک دهم تقلیل بدهد، خوب لابد سرمایه داران بیشتری میایند و اقتصاد شکوفا میشود. اگر خرج را بکنند یک دهم و صنایع که دولتی هستند خرجشان کمتر میشود و میتواند بسیاری به بخش خصوصی و بخش خصوصی هم شروع میکند به کار کردن یا طبق معمول اسقاطشان میکند و انقدر قدیمی هم هستند این صنایع دولتی که ارزش ندارند و برای سرمایه خصوصی هم نفع نمیکند با آن کار کند. در نتیجه شما از این سر وقتی نگاه کنید این اقدام جمهوری اسلامی سود آوری سرمایه را میبرد بالا و کارگر را بدبخت میکند. یعنی فقر و فلاکت را وسیعتر میکند در جامعه و در طبقه کارگر، نامنی شغلی را دامن میزند، دستمزدها را پایین میآورد، ساعت کار را بالا میبرد، همان ذره حقوقی را هم که هست پس میگیرد. مثل هر نظام سرمایه داری دیگر. طبقه کارگر هم مبارزه میکند و مقاومت میکند و سعی میکند حمله متقابل کند. منتھی بلحاظ اقتصادی آیا این جواب جمهوری اسلامی را میدهد؟ به نظر من نه. بخاطر اینکه جمهوری اسلامی مشکلی فقط پایین بودن سود سرمایه در ایران نیست. ناامنی سیاسی است. مشکل جمهوری اسلامی قبل از اینکه اقتصادی باشد سیاسی است. دلیل اینکه سرمایه داران سرازیر نمیشوند به تهران تا کارخانه بسازند و کارخانه بگذارند و سرمایه گذاری کنند، اپارتمان بسازند و...، مثل جاهای دیگر دنیا و مثل چین، دلیلش فقط این نیست که دستمزد طبقه کارگر بالاست، دستمزد طبقه کارگر در ایران به اندازه کافی پایین هست و نرخ سود به درجه ای بالا هست. مشکل

این است که سرمایه در ایران امنیت ندارد. مشکل خود وجود جمهوری اسلامی است. نظامی است که امروز میتواند کارخانه را تحویل بدهد به هر سرمایه دار و فردا ۵ تا آخوند فتوا بدهند و همه را برگردانند یا پاسداران بریزند و کاری بکنند. ناامنی وجود دارد، برای همه. و حکومت مذهبی این را بوجود آورده که این حتی با عربستان سعودی فرق میکند منطقتش. در نتیجه این مشکل سرمایه گذاری جمهوری اسلامی را حل نمیکند. این وفور سرمایه را زیاد نمیکند. جمهوری اسلامی مقداری هزینه های دولتی اش میاید پایین چون بخش زیادی از این کارخانه هایی که روی دستش مانده کارخانه های دولتی هستند. این بنیاد مستضعفین سودشان میرود بالا و لابد انهایی هم که سرمایه میگذارند جز سیکلها و محفلهایی هستند که مطمئن هستند نمیشود سرمایه آنها را مصادره کرد جزو دفتر خامنه ای یا خاتمی و... هستند سودشان بالا میرود ولی با اینها اقتصاد سرمایه داری در ایران مداوم نمیشود. به این معنی این سیاست جمهوری اسلامی تعرض به کارگر است. برای پایین آوردن معیشتش و نرخ سود را میبرد بالا و محیط را برای سرمایه داری فراهم تر میکند منتھی بحران اقتصادی در نمیآورد. اگر پینوشه این کار را میکرد او را از بحران اقتصادی در میآورد مدتی سرکوب میکرد و مردم هم میدیدند یواش یواش کار زیاد شد و درآمدها رفت بالا و شکوفایی سرمایه داری را میدیدند و امید میدیدند که ممکن بود تن بدهند ولی جمهوری اسلامی نمیتواند این شکوفایی اقتصادی را بیاورد در نتیجه به این ماجرا هنوز باز هم حمله بیشتر و تعرض بیشتر به طبقه کارگر است و دامن زدن هر چه وسیعتر بیچارگی اقتصادی و فلاکت اقتصادی و به خاک سیاه نشاندن توده هر چه وسیعتر مردم است. بدون اینکه هیچ دری یا آفتی و باز شدن هیچ مفر اقتصادی بوجود

باید. وقتی کار را قراردادی میکند دارد فقر را سرشکن میکند. الان فرض کنید که ۲ میلیون نفر سر کارند و ۳ میلیون نفر بیکارند با قراردادی کردن آن ۲ میلیون نفری که سر کار هستند در واقع کاری که میکند این است که همه را با هم بیکار میکند و بیکاری را در میانشان میچرخاند. و ظاهراً میتواند فکر کند که اشتغال بالا رفته است ولی بطور واقعی در جامعه اشتغال بالا نرفته است. فقر بالاتر میروند بیکاری و محرومیت بیشتر میشود و فشار به طبقه کارگر بیشتر میشود و بلحاظ اقتصادی راه به جایی نمیرد. منتهی گفتم این را باید در متن یک اعتراض عمومی، یک بحران سیاسی عمومی وسیع دید که این دیگر با آتش بازی کردن که هست، منتهی جمهوری اسلامی با آتش بازی نمیکند در آتش دارد زندگی میکند. راه دیگری ندارد. هر سرمایه داری این کار را میکند. جمهوری اسلامی نمیتواند بایستد و نگاه کند و وقت بگذراند. بالاخره باید یک الگویی، یک امیدی و یک افقی را یک امکانی را جلو خودش بگذارد. دارد میکوبد این کار را بکند. جمهوری اسلامی دارد تلاش میکند که نظام اسلامی را از بحران سرمایه داری نجات دهد. این نظام اسلامی از بحران سرمایه داری قابل نجات نیست. این پایه اقتصادی حرفی است که من اینجا زدم. منتهی خود جمهوری اسلامی که اینطور فکر نمیکند. فکر میکنند که در میاید از این بحران و اگر سوداوری سرمایه را ببرد بالا لایب سرمایه داران انقدر سرازیر میشوند که میتوانند چرخ اقتصادی حکومت، نفت و غیره را برای یک دوره دیگر بگردانند. من این را محتمل نمیدانم و فکر میکنم که جمهوری اسلامی را از بحران در نمیآورد. و اعتراضات کارگری را حتماً دامن میزند ما باید تضمین بکنیم این اعتراضات وسیع بشود.

### مظفر محمدی:

من میخواهم این را اضافه کنم که در عین حال جمهوری اسلامی با این سیاستها و حمله ها وقت هم میخورد، نه اینکه بحران را حل کند به قیمت فقر و فلاکت طبقه کارگر. این وضع میتواند ادامه داشته باشد اگر اتفاقی نیافتد. بلحاظ سطح مبارزه و اعتراضات طبقه کارگر جمهوری اسلامی چفت و بستهایش را قبلاً محکم کرده است. از تصویب قانون کار اسلامی شروع کرد که یک قانون ارباب و رعیتی است و دو دهه است این را به طبقه کارگر تحمیل کرده است. طبقه کارگر را از پیشی از دورکن اساسی مبارزه و نیاز حیاتی یعنی آزادی تشکل و آزادی اعتصاب محروم کرده است. کارگری که آزادی تشکل مستقل از دولت و آزادی اعتصاب ندارد، در موقعیتی قرار دارد که نمیتواند از سطح معیشتش دفاع کند. این وضعیتی است که طبقه کارگر در آن قرار گرفته که باید آن را تغییر داد.

### مصطفی اسدپور:

سر بحث اقتصادی بمانیم. در اینجا باز بحث اشتغال زدایی مطرح میشود. آیا از این لحاظ هم به جایی میرسد و این ماجرا قابل بحث است؟ از نظر من ایداً اینطور نیست. گفتم در یک سیستم متعارف و دولت با ثباتی این کار ممکن بود به اشتغال زدایی و شکوفایی اقتصادی برای یکدوره بینجامد، اما در جمهوری اسلامی نه. این برای دولت و سرمایه داران یک وعده و امید کاذب است که به کارگران و مردم میدهند. کارخانه ها، شرکتهای، صنایع و خدمات و همه اینها معلومند میزان نیروی مولده، نیروی کار یا خدمات در جامعه معلوم است. اگر فرض کنیم کل تولید کننده ها و بخش خدمات، تولید توزیع، بهداشت و حمل و نقل و غیره ... امروز ظرفیت نصف کارگران و کارکنان جامعه را دارد و نصف بقیه بیکارند، حالا اینطور است. خوب چه رازی در اینجا نهفته است که سرمایه دار میگوید اگر

کارگر قراردادی بشود و اگر کارگران قراردادی را از شمول قانون کار خارج کنید؟ تعداد کارگران و کارکنان شاغل افزایش میابد. ۲ برابر میشود یا ۱۰٪ اضافه میشود. این فریب است. قضیه برعکس است. سرمایه دار میخواهد با محروم کردن کارگر از همه حقوق اجتماعی و کارش و بیمه و غیره فقط سود آوری سرمایه را بالا ببرد. با این سیاست ضد کارگری و برده دارانه حتی یک نفر به صف کارگران شاغل و همان موقتش هم اضافه نخواهد شد. خودشان از طرح مجلس ششم نمونه میاورند که به بهانه اشتغال زدایی کارگران کارگاههای کوچک را از شمول قانون کار حذف کردند. به عقیده کارشناسان دولت به دنبال این کار واحد تولیدی جدیدی اضافه نشد هیچ، خیلی از کارگاههای موجود هم تعطیل شده اند و کارگران رفتند تا شاید یک جای شغل ثابتی پیدا کنند و امنیت شغلی پیدا کنند. به نظر من در بهترین حالت این یک خودفروشی است اگر حقه بازی نباشد. این سیاست در شرایط امروز ایران نه اشتغال زایی دنبال دارد و نه پاسخ به بیکاری و فقر کارگر یا به قول خودشان راضی کردن تحصیل کرده ها و دعوتشان به کار. بلکه نامنی شغلی بیشتر، نگرانی و دلهره دائمی کارگر را به دنبال دارد. اینها میخواهند وضع را چهنمی تر کنند. کوروش مدرسی: من چند نکته خلاصه بگویم. به نظر من هم این اشتغال درست نمیکند منتها دلیلش فقط بر سر این نیست که این حقه است. چون بورژوازی دوست دارد اشتغال درست کند اگر بتواند. بورژوازی دوست دارد تعداد کارگران را زیاد کند کارگر منشا ثروت است برای بورژوازی، دوست دارد کل جامعه کارگر بشوند و بیایند برایش کار کنند. منتهی مسئله اش این است که کاری که جمهوری اسلامی دارد میکند و کاری که همه نظامهای بورژوازی میکنند این است که در شرایط امروز بیکاری

را بین همه سرشکن کنند. امروز اگر جمع کل طبقه کارگر که شاغل است را در نظر بگیرید فرض کنید ۱ میلیون تومان از بورژوازی حقوق میگیرد. وقتی که این تعرض را میکند میتواند این یک میلیون تومان را به جای اینکه به یک میلیون نفر بدهد به دو میلیون نفر بدهد. در نتیجه آمده فشار بیکاری بخشی از طبقه کارگر که کار ندارد را سر انهایی که کار دارند سرشکن میکند و میتواند با آمار ادعا کند که اشتغال بالا رفته است و تعداد بیشتری استخدام شده اند. ولی بالاخره وقتی ته اش را نگاه میکنید میبینید که معیشت طبقه کارگر نصف شده و ساعت کارش ۲ برابر شده و بعد هم اینکه همه را بیچاره کرده این سیستمی است که بورژوازی همه جا بکار میبرد. این تاکتیکی است که همه نظامهای سرمایه داری بکار میبرند. منتهی فرق جمهوری اسلامی با بقیه نظامهای سرمایه داری اینست که فرض کنید در نظامی سرمایه داری و جامعه ثبات دارد بالاخره جامعه شروع میکند به شکوفایی اقتصادی در چارچوب سرمایه دارانه و بطور واقعی سرمایه داران شروع میکنند به سرمایه گذاری کردن و کارگران شروع میکنند به رفتن سرکار و مبارزه میکنند برای دستمزدشان کم کم سرمایه با رشد کردنش احتیاجش به کارگر زیاد میشود دوباره بالانس قوا به درجهای عوض میشود از حالت بد گذشته ولی شکوفایی اقتصادی میاید. این منطق سرمایه و بحرانهای ادواری سرمایه است که سرمایه داری به آن دچار میشود. بعد از این تعرضاتی که بورژوازی به طبقه کارگر میکند بالاخره بعد از آن یک دوران رونق را میتواند با خودش بیاورد و اگر نمیآورد همان ضرب اول ۱۰۰ سال پیش بورژوازی منفجر میشد. بحث من این است که جمهوری اسلامی نمیتواند این را بیاورد. جمهوری اسلامی وضعش خیلی بدتر از اینها است. ان تیکه ایش که حمله به معیشت است، ان تیکه ایش



که درندنگی و جنایت‌کاریست در حق کارگر و خانواده کارگری و مردم زحمتکش آن را حفظ میکند و دارد به شدت دامن میزند و اگر جلوش را نگیری هیچ چیزی جلودارش نیست. مثل همه سرمایه داران به اضافه اینکه سببیتش ضرب در اسلامیتش شده و از طرف دیگر اینکه جامعه را نمیتواند از بحران بیاورد بیرون. در نتیجه جامعه سرازیر می‌رود به سمت بدبختی بیشتر و طبقه کارگر به سمت فلاکت بیشتر و ما چشم انداز فقر و فلاکت بیشتری را برای طبقه کارگر در پیش رو داریم. مگر اینکه مقابله شود با این کارها. مگر اینکه از شر جمهوری اسلامی نجات پیدا کنیم وگرنه بودن جمهوری اسلامی معنی اش این است که همین سیاست ادامه دارد.

#### مظفر محمدی:

من فقط می‌خواستم از جنبه دیگر کوتاه بگویم. این درست است که ممکن است فقر را تقسیم کنند و تعدادی را با نصف حقوق سابق بیاورد. منتهی سرمایه‌دار ایرانی دولتی و خصوصی اش طمعکار تر و وحشی تر از و حتی عقبمانده تر از آن است که حتی این کار را بکند و این جنبه را در نظر داشته باشد. برای مثال یک کارخانه نساجی که قبلاً با ۷۰۰ نفر کارگر کار میکرد الان همان میچرخاند و همان اندازه هم تولید میکند. چون ساعت کار حد و حدودی ندارد، اضافه کاری و شیفت کاری حد و مرزی ندارد و کار قراردادی است و کارگر حقوقی ندارد. کارگران رسمی را اخراج کرده اند و... به نظر من این سیاست در جهت تشدید این افسار گسیختگی و وحشیگری سرمایه دار و دولت است و بر عکس می‌خواهد با تعداد کمتری کارگر قراردادی و فشار بیشتر، بدون حقوق حتی میزان بیشتری را تولید کند و این از این لحاظ هم اشتغال زا نیست. مصطفی اسپور: اجازه بدهید به جنبه دیگر مساله بپردازیم. از سببیت و

جنایت جمهوری اسلامی هر چه بگویم کم گفته ایم ولی در عین حال در اینجا وقتی به صحنه سیاسی ایران نگاه میکنیم، اعتراض کارگری را میبینیم، بطور علنی و روشن، در ادبیات جمهوری اسلامی از عصیان کارگر حرف به میان می‌آید. از خشمش گفته میشود، خط قرمز کشیده میشود، از قیامش گفته میشود و تفرش از رژیم و مبارزه اش و در ستون روزنامه‌ها علیرغم سانسور اخبار کارگری را میتوانیم ببینیم. اما وقتی به صحنه مقاومت نگاه میکنیم یک پدیده دیگر را میبینیم. و آن خانه کارگر جمهوری اسلامی است. قبل از اینکه به اعتراضات و صف بندی کارگر بپردازیم، به خانه کارگر که خانه کارگر کوتاه بگویم که خانه کارگر در شکوفایی دوزخداد بیشتر رو آمد. دو خرداد شکست خورد و از صحنه سیاسی خارج شد، روزنامه نگاران و روسا و سیاستمدارانش را گرفتند و زندانی کردند، محدود کردند، سانسور کردند ولی محبوب و شورای اسلامی کار کماکان پابرجا هستند اینها قدرت و فرجه مانور بیشتری را هم داشته اند. دفتر و دستکشان برقرار است، روزنامه‌هایشان برقرار است، میتوانند اعتراضاتی را سازمان بدهند، میتوانند تظاهرات در خیابان سازمان بدهند، همین الان هم با یک صفبندی روبرو هستیم، آنها جلو افتاده اند و میگویند در مقابل طرح مجلس میایستیم. روز پنجشنبه قرار است از شهرهای مختلف کارگر جمع کنند و اجتماع کارگری بزرگی را سازمان بدهند البته در استادیوم. حتی در اول مه‌ها هم تظاهراتی سازمان داده اند. سوال من این است که ما باچه پدیده‌ای روبرو هستیم؟

#### کوروش مدرسی:

خانه کارگر یک پدیده قدیمی‌تر از دو خرداد است. خانه کارگر نهادی بود که جمهوری اسلامی درست کرد سابقه اش برمیگردد به دوره انقلاب که شوراهای کارگری

بودند. شوراهای سندیکاهای کارگری به سرعت در همه جا تشکیل شدند منتهی بعد جمهوری اسلامی شوراهای اسلامی و خانه کارگر را بعنوان ابزاری برای کنترل کارگران استفاده کرد. بخشی از کارگران که با وجود پایه ای جمهوری اسلامی مشکلی نداشتند و یا کوته بین بودند و نمیدیدند که جمهوری اسلامی نباید بش مجال داد که دست و بال تشکلهای واقعی طبقه کارگر را ببندد، رفتند در خانه کارگر و شروع کردند در چارچوبی که فرمیستی هم زیاد است که به ان بگویم. رفرمیست هم نبودند اینها و در چارچوب خیلی عقبی از منافع کارگران دفاع کردند. از طرف دیگر همین پدیده را در شورا های اسلامی در کارخانه‌ها می‌دیدیم. بخشی از کارگرانی که اتفاقاً کارگران مبارزی بودند و در نمایندگیهای کارگری بودند اینها به نظر با امکاناتی مطلق که محدودنگری را به آنها تحمیل میکرد رفتند در شوراهای اسلامی. بهرحال خانه کارگر پدیده ای است که وجود داشته و امروز هم وجود دارد. دوزخداد هم از خانه کارگر استفاده میکرد و خانه کارگر بخشا خودش یک پایه دو خرداد بود. منتهی اینها تلاششان بطور کلی این است که جمهوری اسلامی را قابل تحمل کنند، به قول خودشان برای جامعه کارگری. خانه کارگر مخلوطی از طرفداران جمهوری اسلامی و ادمه‌ایند که حاضرند با طرفداران جمهوری اسلامی کار کنند و منفعت ده شاهی امروز را به منفعت ۶ نسل بعدی طبقه کارگر دودستی بفروشند از اینها که بگذریم به عنوان نهاد که به این نگاه میکنید یک نهاد ضد کارگری بوده همیشه و نهادی بوده برای کنترل اعتراض کارگری و امروز هم دارد جمهوری اسلامی را از خشم جامعه کارگری میترساند. میگوید تنفر کارگر زیاد است، طغیان میکنند، میتواند منفجر شود... همه اینها واقعی است و او دارد بعنوان غم خوار جمهوری

اسلامی او را میترساند و میگوید که اینقدر تند نرو، یواش برو، وگرنه کنترل اوضاع از دستان در می‌رود و با آن منطقی که دو خرداد داشت و میخواست به نوعی یک اسلام خوشخیم برای نجات جمهوری اسلامی بوجود بیاورد، خانه کارگر هم نهادی است که می‌خواهد اسلامی که اینقدر بدخیم برای طبقه کارگر نباشد و نظام اسلامی بماند. این کل تئوری اصلی پشتش است و یک نهاد ارتجاعی بوده خانه کارگر و امروز یک نهاد ارتجاعی است، و همیشه دشمن کارگران بوده و کسی مثل کمالی وزیر کار دوره قدیم از خانه کارگر در آمده است. این نهاد امروز جلو افتاده است چون دیگر راهی نیست. کس دیگری نیست که فراخوان بدهد بگوید بیایید اعتراض کنید چون میگیرند و اعدامش میکنند. یا محدودیت برایش بوجود می‌آورند. کارگر هم نگاه میکند میبیند که اگر جمهوری اسلامی دارد تعرض میکند، و همه را قراردادی میکند یکی هم گفته بیایید جمع شوید و داد بزنید نمیخواهیم، به نظر من خیلی طبیعی است که بخش زیادی از کارگران ممکن است بروند و میروند اعتراض میکنند. معنی اش این نیست که جزو خانه کارگر شده اند، معنی اش این نیست که ارتش خانه کارگر هستند. کارگران همان رابطه را با خانه کارگر دارند که مردم با دو خرداد داشتند. در نتیجه از آن استفاده میکنند. وقتی که کارگران میروند به اعتراضات کارگری که فراخوان داده شده از طرف خانه کارگر شرکت میکنند، دقیقاً مثل این است که دانشجویان میرفتند به اعتراضی که فرض کنیم دفتر تحکیم وحدت فراخوان میداد شرکت میکردند. خانه کارگر دفتر تحکیم وحدت در کارخانه است و همین نقش را داشته، امروز هم همین نقش را دارد. تلاش میکنند کنترل کند و تلاش میکنند تندروی بخشهایی از جمهوری اسلامی را مانع شود به نفع اینکه خود نظام نگه داشته شود. حالا

دیگر چه تنوری برایش میسازد، امام چه گفت و ... چون خمینی هزار و یک حرف ضد و نقیض زده همه این حرفهای ضد و نقیضش هم ضد کارگری اند، جمله ای را از یک جایی در میاورند، خدا کارگر بود و مگس هم کارگر است، در واقع انسان کارگر را تا سطح مگس و خدا پایین میآورد. خانه کارگر دارد سیاستهای همیشگی اش را ادامه میدهد و امروز هم این سیاست جدیدی نیست، مهم نیست دو خرداد از بین رفته مهم این است که اعتراض مانده و اعتراض کارگری مانده و وسیعتر شده و وسیعتر هم میشود. رهبر ندارد هنوز، هنوز بلحاظ توازن قوا در وضعیتی نیست که متحدانه بیاید در خیابان حتی آن درجه ای از اتحاد هم که دانشجویان دانشگاه را به هم وصل میکرد الان هنوز در کارخانه ها وجود ندارد، به دلیل اینکه طبقه کارگر پراکنده است. و این تنها فرجه است که مردم از آن استفاده میکنند بدون اینکه علاقه خاصی داشته باشند به این دستگاه یا احترامی برایش قایل باشند. عینا مثل دو خرداد است رابطه اش با مردم، مردم چقدر خاتمی را دست داشتند لابد خانه کارگر را همانقدر دوست دارند.

#### مصطفی اسدیور:

سوال را از زاویه دیگری مطرح میکنم، اگر از دریچه همین اعتراض موجود علیه طرح مجلس و قانونی که در مجلس میگذرد برای کار قراردادی نگاه کنیم وان عرض اندامی که خانه کارگر دارد، مظفر محمدی شما چه جایگاهی برای آن مبینید؟

#### مظفر محمدی:

من هم معتقدم که خانه کارگر همان نقشی را در جنبش کارگری و در رابطه با طبقه کارگر بازی میکند که دو خرداد و خاتمی در جنبش سیاسی اجتماعی ایران داشتند. دو خرداد ضربه گیر رژیم شد و ضربات مردم به رژیم را کاهش داد و ملایم کرد، با وعده و عید. خانه کارگر هم

بیش از دو دهه است طبقه کارگر را از مبارزه رادیکال برای احقاق حقوق خودش بازداشته. جالب است که منتقدین درون خانه کارگر میگویند این طرحی که در مجلس مطرح شده "یک تفکر سرمایه دارانه است" و علیه قانون کار است. و باز خودشان میگویند این در حالیهست که روسای خانه کارگر از بازگشت هاشمی رفسنجانی به صحنه سیاسی حمایت میکنند. سیاست تعدیل اقتصادی که ترجمه عملی آن اخراج وسیع کارگران به نفع کم کردن هزینه سرمایه داران و فشار کار بیشتر بر کارگران است، همان سیاست رفسنجانی است. بنابراین معلوم میشود که شعار خانه کارگر که طرح مجلس هفتم سرمایه دارانه است یا برده داری است یا ضد کارگری است، چقدر متناقض و پوچ است. هر دوی این تشکلهای دو بازوی ایدئولوژیک و سیاسی ضد کارگری رژیم برای سرکوب و مهار مبارزه و مطالبات کارگران هستند و بوده اند. اینها نهادهای دولتی اند. شوراهای اسلامی نقش جاسوسان رژیم در میان کارگران را برای ایجاد تفرقه و شناسایی فعالین کارگری و سوسیالیست و کمونیست بازی کرده اند. و همین الان هم میکنند. همینها به قانون کار رای دادند و آن را دستاورد بزرگ کارگران ایران دانستند. اینها در رقابتهای درون خودشان میگویند کارگر را برای دعوای جناحی میخواهند. این به ظاهر منتقدین طرح مجلس نوک حمله شان متوجه چند اخوند مجلس است که جناح فاشیست و ضد کارگرتر مجلس را تشکیل میدهند. به همین فراخوان کانون عالی شوراهای اسلامی کار توجه کنید، گفته اند قانون کار ایران یادگار امام راحل و حاصل تلاشهای دلسوزانی از انقلاب است که بعضا امروز در قید حیات نیستند. تازه فراخوان را گرد همایی سالگرد تصویب قانون کار نام نهاده اند و صریحا میگویند اگر ما جلو کارگران را نگیریم جمهوری

اسلامی با چالش بزرگی روبرو خواهد شد.

#### مصطفی اسدیور:

اجازه بدهید من سوال روشنتری را مطرح کنیم. باز هم از دریچه اعتراضات جاری نگاه میکنم.

#### کوروش مدرسی:

شما گفتید طبقه کارگر سرکوب شده به عقب رانده شده متشکل نیست، آمادگی اش کم است و اینکه از خشم در حال انفجار است و در عین حال شما اشاره کردید که فرجه ای هست از طرف خانه کارگر، ۲ خردادیهایی که میتوانند میدانی را باز کنند و فرجه ای را در اختیارش قرار بدهند. الان کارگری که میخواهد بر علیه این تعرض بزرگ جمهوری اسلامی بایستد و فکر میکند دارد خفه میشود به همه امکانات نگاه میکند آیا خانه کارگر و آن چیزی که از این فرجه بیرون میاید مانند رسانه هایش و فراخوان و اعتراضات یک امکان است؟ یا اینکه باید به این نگاه کند که خانه کارگر همیشه جزئی از رژیم بوده، چه جوری باید به این نگاه کند؟ کوروش مدرسی: به نظرم هر دو جنبه را باید در نظر داشت. خانه کارگر جزئی از نظام جمهوری اسلامی است و مثل دو خرداد دارد تلا میکند که جمهوری اسلامی را نجات دهد. منتها اگر قرار است روز پنجشنبه تظاهرات باشد من فکر میکنم باید آمد بیرون و خیابانها را گرفت و از دست خانه کارگر درآورد و فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی، حق اعتصاب و آزادی تشکل سرداد. امروز در جمهوری اسلامی کارگر معترضی که به خیابان بیاید برای جمهوری اسلامی دیگر قابل کنترل نیست. این را دیگر باید رهبران کارگری چپ و انقلابی و سوسیالیست و کمونیست تضمین کنند. کارگران بیایند و آزادی اعتصاب و آزادی تشکل، این شعار کارگری را بلند کنند و قانون کار و امام راحل و اینها را جر بدهند. با این شعارها بیایند بیرون. این کار میشود و

باید کرد. و از این امکان استفاده کنند. باید مانع شد که کارگر برود در تظاهرات خانه کارگر به نفع قانون کار شعار بدهد یا شعار به نفع جمهوری اسلامی بدهد یا الله اکبر بگوید و صلوات بفرستد. یا مجبورش کنند در اینجور مراسم شرکت کند. این را قطعاً نباید کرد. باید مانعش شد. این ارتجاع محض است. این ضد کارگر و ضد بشر است و خصیلت خانه کارگر است. چیزی که باید تضمین کرد این است که باید از این امکان استفاده کرد و آن را به یک اعتراض عمومی کارگری برای آزادی تشکل و آزادی اعتصاب تبدیل کرد. من توصیه نمیکنم کارگر در خانه بماند. اگر میبرندشان به یک استادیوم الله اکبر بگویند نباید رفت. باید خیابان روز ۵ شنبه مال کارگران باشد. روز ۵ شنبه روز قانون کار اسلامی نیست روز اعتراض به جمهوری اسلامی است، باید به روز خواست آزادی اعتصاب و تشکل تبدیلش کرد. مظفر محمدی: هدفی که خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار تعقیب میکنند در این روز با مطالبات و خواسته های کارگران متفاوت است. حالا این را اسمش را میگذارید فرجه یا کارگران از آن استفاده میکنند یا هر چه، بهر حال متفاوت است. مسله این است که آنها میایند چند مسله را در نظر دارند اولاً از قانون کار دفاع میکنند ثانیاً کار قراردادی را فرض میگیرند و قبول دارند اما خروج کارگران قراردادی از قانون کار را ظاهراً رد میکنند. من هم فکر میکنم حتماً باید وسیعاً در این اعتراضات شرکت کرد. مبارزه و اعتراض کارگری در شرایط امروز ایران و در این وضعیت معین حکومت مستبد و مذهبی و اسلامی و بی قانونی محض، پیچیده و چند جانبه است. علاوه بر اینکه کارگران روزمره سر دستمزدهای معوقه، کمی دستمزد، طبقه بندی مشاغل، تامین اجتماعی و عدم امنیت محیط کار و خیلی چیزهای

دیگر، با کارفرما درگیرند در اعتراضات اینچنینی مانند روز ۵ شنبه رهبران کارگری هم علیه قانون کار جمهوری اسلامی اند و هم علیه خود کار قراردادی و موقت اند و هم علیه خروج کارگران قراردادی از شمول قانون کار. اگر امروز کارگر می‌آید و علیه طرح مجلس اعتراض میکند همان هدفی را ندارد که محبوب یا حسن صادقی تعقیب میکنند، معنی اش این نیست که کارگران هم مثل خانه کارگر از قانون کار راضی است. معنیش این نیست که کارگر از دستمزد راضی است از بیمه و از امنیت محیط کار راضی است این تفاوت طبقه کارگر و رهبران کارگری با خانه کارگریها و شورای اسلامی هاست. این مرز فعالین کارگری با تشکلهای دولتی است. آنها می‌باید قانون کار را ستایش میکنند میگویند طرح مجلس ضد کارگری است و نمیگویند خود قانون کار مادر همه اینهاست و ضد کارگری است. دیگر نمیگویند خود کار قراردادی موقت ضد کارگری است. افق کارگر و فعالین کارگری به نظر من مقابله با همه اینها است که گفتم. امروز باید علیه این طرح ایستاد و مردود اعلامش کرد نه به خاطر اینکه قانون کار خوب است تصویب همین قانون کار در مجلس همان وقت یک طرفه و تحمیلی بود و از نظر کارگران مردود است. اما اگر از ۱۵۸ بند این قانون کار، یکی دو ماده هست که خواستهایی را به رسمیت شناخته باید فوری اجرا شوند مثل ۳۰ روز مرخصی، ۹۰ روز مرخصی زن حامله یا مزد برابر در ازای کار برابر زن و مرد. اما وقتی پای اجرای اینها به میان می‌آید هزار جور تفسیر میکنند. خواست اجرای فوری اینها به معنای قبول قانون کار نیست. در مورد همین طرح مجلس هم حاج آقاهايي که این طرح را به مجلس برده اند معلوم نیست چقدر رشوه از کارفرماها و چقدر وعده ترفیع از رفسنجانی سرمایه دار بزرگ گرفته اند تا قانونی را

بگذرانند که کارگر بدون هیچ حق و حقوق و قانونی مثل برده برایشان کار کند. این بردگی آشکار و عریان است. این توهین به شخصیت و حرمت و انسانیت کارگر است. این هرج و مرج و گردن کلفتی است. باید به صاحبان این طرح تودهنی زد. باید توی رویشان تف کرد و ضدیشان را باکارگر و انسان محکوم کرد و علیهشان ایستاد. اعتراض کارگران علیه طرح ضد کارگری مجلس هفتم با اهدافی که خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار دارند متفاوت است. اگر امروز کارگران مجبورند به فراخوان صادقی و محبوب بروند بیرون و اعتراض کنند جای تأسف است. جای شوراهای کارگری خالی است، جای مجمع عمومی کارگری خالی است، جای نمایندگان واقعی طبقه کارگر در جلو صحنه مبارزات کارگری خالی است این خلا هر چه زودتر باید پر شود.

#### مصطفی اسدپور:

من فکر میکنم که خانه کارگر هم خودش متوجه این مساله هست که از این فرجه استفاده میشه، فرجه ای که آنها فراهم میکنند. به خاطر دارم اول ماه مه راه پیمایی اش را در شهر متوقف کردند گفتند که راهپیمایی نمیکنیم برای اینکه کنترل بیشتری داشته باشند و آلان هم اجتماعاتشان را گذاشته اند در یک سالن و در منطقه دورافتاده که با اتوبوس کارگران را می‌برند تا توی خود استادیوم اجازه بدهید می‌خواهم مته به خشخاش بگذارم در مورد همین ماجرای استفاده کردن از فرجه ای که هست. به تازگی حزب کمونیست کارگری حکمتیست موضعی داشت در مورد اهورا هخواه و موضع این بود که اینها هر چه بگویند فرجه ای را ایجاد نمیکنند. نباید به فراخوان او جواب داد. شما هم در صحبتهایتان اشاره کردید که در مورد خانه کارگر باید فضای سیاسی را در نظر گرفت. خانه کارگر از این رجه استفاده میکند

اعتراض کارگر را کانالیزه میکنند تا استفاده سیاسی خودش را بکند. چقدر این با موضوع هخا میتواند قابل مقایسه باشد که حزب حکمتیست موضع منحصر به فردی گرفت.

#### کوروش مدرسی:

این مسله با موضوع هخا خیلی متفاوت است به دلایلی که به آن اشاره میکنم. اما ابتدا نکته ای را بگویم. تعرضی که جمهوری اسلامی کرده است با این اعتراض ۵ شنبه تمام نمیشود تا او را پس بزنند. تصویری که خانه کارگر از این مساله دارد این است که شما پنجشنبه بیایید اعتراض کنید بعد ما میرویم مذاکره میکنیم. بحث ما با طبقه کارگر این است که چنین چیزی را قبول نمیکنیم. خانه کارگر نماینده بورژواهاست. صلاحیت مذاکره ندارد، خودش جزو ارگانهایی است که باید فوراً منحل شود. منتهی اگر بخواهیم این تعرض را پس بزنیم باید یک مبارزه وسیع و سراسری کارگری را علیه ش دامن بزنیم. این مبارزه وسیع و سراسری کارخانه کارگر نیست. این کار یک شبکه کارگران کمونیست است کار راه انداختن جنبش مجمع عمومی است. از این فرصت استفاده کردن و تشکلهای توده ای درست کردن و شبکه های وسیع کارگرهای پیشرو و کمونیست همدیگر را پیدا کردن و دست رهبرانشان را در دست هم گذاشتن، تماس برقرار کردن، تماس با ما برقرار کردن بعنوان حلقه ای که میتوانیم این تماسها را برقرار کنیم و تجربیات مشترک را به هم متصل بکنیم، و نقش بازی کنیم. اینها اجزا مختلف مقابله با این تعرض است. فقط با یک روز آمدن به خیابان یا به استادیوم همه معادلات را عوض نمیکند. اگر فووش هم بشود استفاده ای کرد معلوم میشود که طبقه کارگر خیلی ناراضی است که زد و دکان و بساط خانه کارگر را هم بهم ریخت و قابل کنترل نیست برای خانه کارگر، بعد از این

اعتراض طبقه کارگر خوشحالتتر و با اعتماد به نفس بیشتری فردا دوباره میرود و مجمع عمومی هایش را درست میکند. این هدفی است که باید از این اعتراض داشت. خانه کارگر هدف دیگری را تعقیب میکند. در مورد هخا مسئله فرق میکند. بخاطر اینکه هخا یک آلترناتیو مقابل جمهوری اسلامی است. هخا یک آدم سرنگونی طلبی است که آمده میگوید من می‌خواهم جمهوری اسلامی را بیندازم به جایش نظام هخامنشی و آریایی بیآورم. یک آدم فاشیست است که باید در مقابلش ایستاد. دوحرداد جنازه ای است و موجود نیست. خانه کارگر هم قرار نیست که آلترناتیو سازمانیابی کارگری بدهد. خانه کارگر امروز بخصوص با وضعیتی که جمهوری اسلامی دارد هیچی نیست، خانه کارگر تازه اگر کارگران بروند در اعتراض شرکت کنند امکانی است که در حاشیه اعتراض کارگری مجالش فراهم شده است. روز ۵ شنبه وزنه مهمی در پس زدن هجوم جمهوری اسلامی ندارد. هجوم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتراض وسیع و سراسری تر کارگری پس زد که ربطی به خانه کارگر ندارد و دست ما را میبوسد و دست رهبران کارگری را میبوسد که میشود روی کم و کیفش صحبت کرد. گفتم مساله هخا فرق میکند. جامعه ایران در مقابل دوتا آلترناتیو قرار گرفته یک آلترناتیو چپ و کمونیستی و یک آلترناتیو دست راستی و در نهایت فاشیستی. هخا یک عنصر آن بود. هخا آلترناتیو داشت جلو مردم میگذاشت. خانه کارگر این نیست. خانه کارگر یک دفتر و دستکی است یک جا و تشکلی است که نباید رفت توش و نباید در مراسمهای شرکت کرد. منتهی وقتی که موضوعی مانند ۵شنبه و شرکت بخشی از کارگران، حالا گیریم به غلط تحت تاثیر خانه کارگر هم، پیش می‌آید باید رفت و حرف خود را زد. ما نمیرویم در مراسم خانه کارگر شرکت

کنیم. نوم اینکه خود این شلوغی قرار نیست کل جمهوری اسلامی را عقب بزند. این فقط پنجشنبه است، بالاخره ما چهارشنبه چکار میکنیم جمعه چکار میکنیم؟ اینجاست که پای یک افق بازتری به میدان میاید که پس زدن این ماجرا به عهده طبقه کارگر است. بعهد کمونیستها و رهبران کمونیست است که متحد شوند و هدفشان را بشناسند. آنها که اول ماه مه ها را توانستند سازمان بدهند همانهایی که همیشه ستون فقرات اعتراض کارگری بوده اند، ما روی حرفمان با کالیبر دیگری امروز کار کنند برای اینکه این تعرض به طبقه کارگر پس زده شود. خانه کارگر دکانی است آن بغل باز شده و اگر میگوییم که این یک امکانی است منظور این نیست که کار کردن با خانه کارگر یک امکان است. من گفتم این امکان گرایی و محدود نگری که بخشی از رهبران کارگری یک دوره ای به آن دچار شده بودند. من دارم میگویم روز پنجشنبه اگر مردم بگویند کارگران چه میخواهند، بگوییم آزادی اعتصاب و تشکل میخواهند و کار قراردادی هم نمیخواهند و جمهوری اسلامی هم نمیخواهیم. این را ممکن است بشود فراهم کرد این استفاده از روز پنجشنبه است نه استفاده از خانه کارگر. نباید با خانه کارگر همکاری کرد باید افزایش کرد. منتهی از اتفاقی که روز پنجشنبه میافتد باید استفاده کرد. استفاده از روز پنجشنبه است برای اینکه صدای آزادیخواهی طبقه کارگر در آن شنیده شود. این ممکن است و نباید رفت پای سیاست تحریم و چک سفید. ما خانه کارگر را تحریم میکنیم، ۵ شنبه را تحریم نمیکیم. تفاوت است بین این دوتا. باید سعی کرد خیابانها مال کارگران باشد.

#### مصطفی اسدپور:

در ادامه صحبت کورش مدرسی میخواستم همین را بگویم که وقتی به اخبار نگاه

میکنی چه آنجا که به طرحی که به مجلس و چه آنجا که به خانه کارگر مربوط میشود صحبت از یک پروسه طولانی است که سابقه اش را در رابطه با قانون کار دیدیم، در مساله بیکار سازیها و کارهای قراردادی دیدیم، در کارگاههای ۱۰ نفره و ۵ نفره که از شمول قانون کار خارج شدند دیدیم یک پروسه طولانی و الان هم با این پروسه روبرو هستیم. دست و پنجه نرم کردنها، پیشرویها، عقب نشینیها، بازیها و بازی درآوردنها، همه اینها اما در این رابطه به خود کارگران نگاه میکنیم در مورد خانه کارگر صحبت زیاد شد، در این پروسه طولانیتر چکار میتوان کرد؟ کارگران چه باید بکنند در مقابل تعرضی که تا همینجا پیش رفته و یک زندگی فلاکت باری را بر آنها تحمیل کرده اند در ادامه چه میشود کرد؟

#### مظفر محمدی:

طبقه کارگر تا ابد نمیتواند منتظر فرجه های که دیگران برایش درست کنند باشد. یا منتظر کسانی که به ناحق خود را نماینده آنها جا بزنند و فراخوان به اعتراض بدهند باشند، از قبیل خانه کارگر محبوب و یا کانون شوراهای اسلامی کار حسن صادقی. طبقه کارگر راه خودش را دارد. رهبران خودش را دارد و میفرستد جلو. همین حالا این رهبران وجود دارند. رهبران کارگران خودشان باید از این فرجه ها بسازند و استفاده کنند. خودشان اعتراض و اعتصاب سازمان بدهند. متأسفانه مبارزات پراکنده کارگران تا حالا نتوانسته جلو موج حمله به سطح معیشت کارگر و تهدید کارگر و خانواده اش به گرسنگی و فقر مطلق بگیرد. منتهی افق بازی جلو روی طبقه کارگر وجود دارد که این به نظر من کار کارگران کمونیست و سوسیالیست و شبکه های آنها است. جنبش کارگری میتواند، اعتراضات و مبارزات کارگری میتواند سازمان پیدا کند و هماهنگ شود میتواند سراسری شود.

مبارزات پراکنده کارگران میتواند توسط شبکه های رهبران به هم بافته شود. میتواند اعتصابات سراسری کارگری صورت بگیرد. علی رغم اینکه رژیم اعتصاب را ممنوع کرده است. اعتصابات زیادی وجود دارد در جنبش کارگری اینها را چه کسانی کرده اند؟ مطلقاً نه خانه کارگر با آنها موافق بوده و نه شوراهای اسلامی کار در کارخانه ها. اینها را رهبرانی در محل سازمان داده اند. این اعتراضات میتواند سراسری شود. نمایندگان واقعی کارگری میتواند نقش مهمی داشته باشند. مجامع عمومی کارگری میتوانند این خلا خیلی بزرگ را پر کنند. ببینید در بعد اجتماعی وسیعتر اگر نگاه کنیم، اگر کارگر بتواند اعتصاب کند و این حق را تثبیت کند، جنبش کارگری قدرتمندی علیه هر گونه تعرض دشمن به سطح معیشت کارگر خواهیم داشت، در جامعه ای که کارگر حق اعتصابش را چسبانده یک گام مهم جامعه را به طرف کسب آزادیهای سیاسی و فردی و اجتماعی سوق داده است، آنوقت دیگر لازم نیست برای مثال یکعهده برای درست کردن یک نهاد غیردولتی ماهها در کریدرهای سازمان اطلاعات و استناداریها سرگردان باشند تا مجوزی بگیرند. آزادی تشکل و آزادی اعتصاب را هیچ جنبش اجتماعی دیگر به کارگر نمیدهند، مساله از نظر من برعکس است. این افق را کارگران سوسیالیست و کمونیست و شبکه های رهبران کارگری است میتوانند جلو روی کارگران بگشایند. همانطور که ما بارها و بارها گفته ایم مجامع عمومی کارگری مادر حل معضل پراکندگی طبقه کارگر است اگر این راه بیافتد و اگر این سنت بشود طبقه کارگر گام بسیار بزرگی به جلو برمیدارد هم برای نجات خودش و هم برای نجات جامعه.

#### مصطفی اسدپور:

ما به آخر گفتگویمان میرسیم.

من به یادداشتهایی که از صحبتهای شما دو نفر برداشته ام نگاه میکنم، عناوین گوناگونی را میبینم که هر کدام موضوع گفتگوهای مفصلی هستند. کورش مدرسی در دو سه دقیقه ای که باقی مانده است، اگر به این اعتراض نگاه بکنید، صف بندی کارگر در محدوده بحثی که الان کردیم، فرجه ها، امکانات، کشمکشهای سیاسی و غیره، فکر میکنید پیشروی در گرو چیست؟ چه شعارهایی، چه تشکلهایی بعنوان جمع بندی از موضوع بحث امروز ما و راهی را باز کند برای گفتگوها و کنکاشهای بعدی ما که به آن بپردازیم؟

#### کورش مدرسی:

من فکر میکنم که پیشروی محتاج دو جور تشکل یا دو جور اتحاد است. یک جورش ساده تر و یکیش به معنایی پیچیده تر است، چون به تناسب قوای معینی نیاز دارد. آنکه ساده تر و طبیعی تر است، شبکه رهبران کارگری کمونیست و چپ است. این شبکه کارگری و رهبران کمونیست کارگری باید روشن باشند و مبارزات کارگری را هماهنگ و بهم وصل کنند. بندر عباس را به سندان وصل کنند، مشهد را به کرمانشاه، رشت را به ابدان وصل کنند. اینها را شبکه های کارگری میتواند تضمین کنند و تا حالا هم همین کار را کرده اند. منتهی ضعیف بوده. به نظر من این یک ستون فقراتی است که باید دور این شبکه های کارگران پیشرو سازمان پیدا کنند. اینها میتوانند طبقه کارگر را به حرکت درآورند. به نظر من شرط این نوع وصل شدنها این نیست که آدم سوار اتوبوس شود و این شهر و آن شهر برود. ضمن اینکه رهبران کارگری در روابط طبیعی به هم میرسند، راهش تماس گرفتن با ما است. ما کارمان این است. این شبکه ها را به هم وصل میکنیم دستاوردهایشان را با هم هماهنگ میکنیم. پرچم واحد و هدف واحد جلوشان بگذاریم.

تا حالا در چند سال گذشته اینکار را کرده‌ایم و این یک قدم کاملاً امکان پذیر است خیلی پیچیده نیست، ساده است و میشود بر داشت. اگر رهبران کارگری به عنوان یک جنبش سیاسی به جامعه نگاه کنند نه به عنوان نمایندگان صنف کارگری که دستمزدش بالاست یا پایین، دارم بحث رهبران کارگری را میکنم، نگاه کنند، آنوقت میبینند بورژوازی تدارک میبیند او هم در جمهوری اسلامی نماینده دارد و هم در مقابل جمهوری اسلامی نماینده اش را گذاشته. این تعرض به معیشت طبقه کارگر اگر امروز منفعتش به جیب بورژوازی جمهوری اسلامیچی نرود فردا به جیب هم طبقه ای هایش در نظام سلطنتی می‌رود. به همین خاطر اینها دارند زمینه را فراهم می‌آورند که نظام بعدی موفق شود. بورژوازی دارد اینکار را میکند حتی اگر جمهوری اسلامی خودش زیاد متوجه نباشد. منطق تاریخی اش اینست. در مقابل این تحولاتی که دارد اتفاق می‌افتد طبقه کارگر احتیاج دارد که متحد و با یک پرچم سیاسی بعنوان یک جنبش وارد شود و جنبش کمونیستی خودش را بگذارد وسط. فقط با این میشود ایستاد و جلو این تعرضات را گرفت. و این راهش روشن است. رهبران کارگری مستقل از اینکه چه

اختلافی با ما یا با چه کسی و یا با همدیگر دارند باید متحد شوند و با ما تماس بگیرند. و ما یک پرچم آزادی و برابری را بگذاریم جلو جامعه. پرچمی که میتواند نجات دهد و پرچمی که حتی در مبارزات اقتصادی میتواند محور اتحاد شبکه های کارگری باشد برای اینکه کارگران را به تحرک در آورد. این یک پایه بحث است که شامل محلات میشود شامل کارخانه ها و شهرها میشود، ارتباط پیدا میکند با محیطهای دیگر اعتراض به نظر من این یک پایه است که باید با دقت بدست گرفته شود و آسان هم هست. تنها مانعش به نظر من این است که رهبران کارگری به خودشان به جنبششان به جنبش کمونیستی و جنبش حکمتیستی که جلو جامعه هست بعنوان آلترناتیو طبقه کارگر در مقابل بورژوازی نگاه کنند، نه در مقابل این با ان بخش دیگر جامعه. آنوقت ضرورت متشکل شدن سریع سیاسی و جنبشی را میفهمند و این متحد شدن و تماس گرفتن با هم و با ما و از طریق ما تماس گرفتن با هم را الزامی میکند.

یک پایه دیگر که همیشه علامت ما بوده و امروز بیشتر از همیشه میتواند کمک کند به اینکه جنبش کارگری را متشکل کند دامن زدن به جنبش مجامع عمومی است. جایی که کارخانه هست و

جایی که کارخانه نیست و پراکنده است اشکال دیگری را ما قبلاً گفته ایم سندیکا ها و غیره را میشود سازمان داد. جنبش مجمع عمومی را در کارخانه میشود بوجود آورد. پایه دارد، سابقه دارد. میشود کارگران را به دلایل مختلف جمع کرد و حتی قانونی است و احتیاج به قانون جدید ندارد. فقط تناسب قوا و اینکه روحیه کارگران را بارآورده باشیم و رهبری کنیم برای اینکه بوجود بیاید. این دو تا یعنی جنبش مجمع عمومی و متشکل کردن کارگران و شبکه کارگران کمونیست که باید با هم متصل شوند و با ما متصل شوند، اگر این دو کار صورت بگیرد این مبارزه را به یک سطح دیگری میبرد، این مبارزه نه به زور خانه کارگر به نتیجه میرسد و نه با زبان خوش این تعرض رژیم کنار زده میشود. فقط با نیروی خالص و برنده قیچی طبقه کارگر میتواند این حذف شود و جلوش ایستاد. طبقه کارگر را هم جز رهبرانش کسی نمیتواند به خیابان بیاورد. در نتیجه اینکار دست رهبران کارگری را میبوسد.

#### مظفر محمدی:

من هم در خاتمه سر یکی دو نکته ای که کورش گفت می‌خواهم تاکید کنم. کارگر تشکل می‌خواهد و اعتصاب می‌خواهد. این قطعا کار رهبران کارگری چپ و

کمونیست است که این کارگران را بهم وصل کنند و به این حد برسانند به حد تشکل و به حد مبارزه و اعتصاب. باز باید به دو رکن اساسی طبقه کارگر یعنی تشکل کارگری مستقل از دولت و اعتصاب تاکید گذاشت. مجامع عمومی کارگری ساده ترین و ممکن ترین تشکل پایه کارگری است که همه کارگران را در برمیگیرد، همه را در سرنوشت خود دخیل میکند و اتحاد قدرتمند کارگری را تضمین میکند. و اعتصاب شکل رادیکال و بسیار موثر مبارزه کارگر است که پشت سرمایه دار و دولت را می‌لرزاند و مجبور به توجه و پاسخ فوری به خواست کارگران میکند. اگر کارخانه بخوابد پلیس نمیتواند یقه تک کارگران را بگیرد و به سر کار بازگرداند، و یا یکی یکی دست کارگران را پیچ دهد و به پای دستگاه بفرستد و اجازه ای هم نمی‌خواهد. کارخانه که بخوابد یک جنبش سیاسی است. ممکن است امروز کارگران نتوانند به خیابان بیایند اما سنگر کارخانه را با مجامع عمومی و اعتصاب خود میتوانند فتح کنند.

مجامع عمومی کارگری و اعتصاب دو سنت تاریخی در جنبش رادیکال کارگری است که تحقق آن دست شبکه های

## راديو پرتو

هر شب از طریق اینترنت  
پخش میشود و بزودی کار فود  
را روی طول موج کوتاه آغاز  
میکند

مدیر مسول:  
مصطفی اسد پور  
[www.radiopar-tow.com](http://www.radiopar-tow.com)

تلویزیون پرتو برنامه ای از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست است

این برنامه ها هر چهارشنبه ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه تا ۸ و ۳۰ شب به وقت تهران ، ۵ تا ۶ به وقت غرب آمریکا از کانال یک روی ماهواره تله استار ۱۲ پخش میشود  
این برنامه ها ۵ شنبه ها ساعت ۱۱ تا ۱۲ ظهر به وقت تهران مجدداً پخش میشود

تلویزیون پرتو را به دیگران معرفی کنید

نشریه اینترنتی ایران تریبون به سردبیری صلاح ایران دوست و همکاری محمود قزوینی و یوسف رسولی منتشر شده است. به سایت ایران تریبون در این آدرس مراجعه کنید:  
[iran-tribune.com](http://iran-tribune.com)

## از برنامه تلویزیونی

سازمان رهانی زن

دیدن کنید:

[www.rahai-zan.uhrtv.com](http://www.rahai-zan.uhrtv.com)

از سایت کمیته کردستان

حزب دیدن کنید

[www.oktoabr.com](http://www.oktoabr.com)

به سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بپیوندید

# اتحاد کارگران و مبارزه سازمانیافته

## بینش حکمت

### سازمانده کمونیست:

بعد از یک اعتصاب ۱۶ روزه کارگران نساجی سنندج و عقب راندن کارفرما و دولت، از دامنه اتحاد و نتایج این مبارزه متحد چه چیز هایی باقی مانده است؟ کمیته های حمایتی و صندوق اعتصاب درست شد، تجمع های مختلف، مجمع عمومی های کارگران، ارتباط با کارگران و مردم در خارج از کارخانه و... الان و با گذشت چند هفته چه اندازه اینها ماندگار شده اند و بعنوان حاصل این مبارزه طولانی تثبیت شده است، چه مقدار مربوط به دوران همان اعتصاب بود؟

### بینش حکمت:

دیدن موقعیتی که طبقه کارگر در ایران با آن مواجه است برای هر انسانی دردناک است. وضعیت رقت بار کارگران، نداشتن هیچ گونه امنیت جسمی و جانی در محیط کاری و نهایتاً نداشتن امنیت شغلی (حتی همین شغل کثیف) واقعیتی هستند که به سادگی قابل رویتند. کارگران چه از داشتن چنین شغلهایی و چه از بیکاری رنج می برند تا کنون هر گاه کارگری به وضعیت حقوقی یا ساعات کاری اعتراض کرده است به راحتی اوت شده است و از انبوه بیکاران دیگری را به جای او به استئمار گرفته اند. کارگران نساجی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. اما سیری که در طول سه ماه گذشته کارخانه نساجی کارفرما و کارگران طی کردند. شرایط جدیدی را برای کارگران جلوه گر شد. ابتدا اخراج سازی گسترده ۱۷۵ کارگر که تمام آنان را در وضعیتی برابر قرار می داد. نقطه آغاز اعتصابات و اعتراضات متحد و دسته جمعی کارگران اینجا بود که به بسته شدن سالن بافندگی

تمام طبقه کارگر جهان یک پیام اساسی با خود دارد کارگران جهان متحد شوید! و امروز دیگر حفظ اتحاد در میان کارگران نساجی به یک سنت تبدیل شده است. سنتی که قدرت طبقه اش می تواند هر ابر قدرتی را به وحشت بیاندازد.

صندوق حمایت از اعتصاب از روزهای اول اعتصاب شد اما متأسفانه هیچ گاه شکل نگرفت و این یکی از نقاط ضعف ما بود. کمیته های حمایت از اعتصاب سازمان یافته نبود و تومارهای امضاء شده مطرح مردم در حمایت از اعتصاب که باید به میدیای خبری می رفتند معمولاً انعکاس خبری دقیقی نداشت اما تمام اینها قدرت و دلگرمی کارگران را دوچندان می کردند از اعتصاب یک سنت و الگو و چه در اذهان عمومی و چه در میان کارگران سنندج - کرمانشاه - سقز و... به جا مانده است متحد شدن و حفظ همبستگی.

### سازمانده کمونیست:

اتحاد کارگران در سطح مراکز کار و یا در سطح شهر سنندج بطور واقعی چه جایگاهی دارد و چه معنی عملی دارد؟

### بینش حکمت:

متأسفانه واقعیت این است که اتحاد کارگران چه در مراکز و چه در سطح شهر معمولاً جایگاه ویژه ای ندارد اما امید این می رود که این حرکت کارگران نساجی و اتحاد مثال زدنیشان توانسته باشد ضرورت متشکل شدن و متحد شدن که همان نقطه عطف قدرت این طبقه است را برای سایر کارگران سنندج و حتی ایران جا انداخته باشد و در آینده شاهد اعتصابهایی قوی تر از این طیف باشیم.

### سازمانده کمونیست:

این اعتصاب و ارتباطات چه تاثیر و چه ارتباطی با مردم شهر، فضای مردم ستمدیده و جوانان مبارز و انقلابی و کمونیستها در سطح شهر برقرار کرد؟

### بینش حکمت:

جالب است اگر بدانید فضای شهر تغییر محسوسی کرده بود. هر کدام از رفقا را که می دیدیم یا توماری بدست داشتند و امضا جمع می کردند یا اینکه خبری جدید از اعتصاب و اعلام حمایتهای مردمی و کارگری چه در سطح شهر و چه در خارج از شهر با خود داشتند و با آب و تاب و احساس غرور تعریف می کردند. اینها تماماً زیبا بودند و نتیجه عملی آن پیدا کردن رفقای مبارز کمونیست و روابطی جدید بود که خود این روابط ما را در هر چه بیشتر موفق شدن در شرایطی این چنین یاری می دهد.

### سازمانده کمونیست:

در جریان اعتصاب نساجی کردستان چه ارتباطاتی با شهرهای دیگر در سراسر ایران بطور واقعی ایجاد شد و چه امکاناتی را برای اتحاد کارگری در ابعاد بزرگتر ممکن کرد؟ قبلاً این ارتباطات در چه سطحی بودند؟

### بینش حکمت:

در واقع اهمیت اعتصاب بدلیل اهمیت عدم انعکاس خبری قوی و متداوم در میدیای داخل کشور برای کارگران سایر شهرهای ایران روشن نبود. تمام اعلام حمایتهای ما در خارج از سنندج فقط در نامه ای از اتحادیه برق و فلز کار کرمانشاه و اتحادیه خبازان سقز و توماری مردمی باز هم از



سفر خلاصه شد اما انتظار بیش از اینها بود. روی هم رفته عده ای از فعالین کارگری در جریان این اعتصاب با هم آشنا شدند و قطعا این روابط می تواند آغاز گر اتحادی بزرگتر باشد. منبع فقط به یک نامه یا تومار در شرایطی خاص بسنده نخواهیم کرد.

#### سازمانده کمونیست:

در سطح شهرهای کردستان چند سالی است روایطی و شبکه ای از کارگران مبارز وجود داشته است این تابع چه برنامه ای است و چه هدفی را دنبال میکند؟

#### بینش حکمت:

متأسفانه فعالین کارگری در استان ارتباطشان محدود به همان دوره های گذار اعتراضی است و خارج از آن به صورت شبکه ای منسجم عمل نکرده است که تماما سعی بر این است که این روابط به صورت متشکل و سازمان یافته شکل بگیرند. (من به شخصه این قول را به شما می دهم که در آینده ای نزدیک شبکه ای منسجم و فعال خواهیم داشت)

#### سازمانده کمونیست:

شما فکر میکنید که سخنگویان و فعالین کارگری چه کاری بکنند که در سطح سراسری و بین المللی هم زمان شناخته شوند. کارگران نسبتا زیادی در همین جریان اعتصاب اسامیشان بعنوان نمایندگان و فعالین سر زبان ها بود اینها چی شدند و چه کارهایی باید بکنند و یا کلا چه کارهایی باید کرد که این عرض انجام تدام یابد؟ در میان کارگران چه بحثها و مسایلی در این مورد هست و مانع های این کار از نظر خود شما کدام ها هستند خود شما مثلا چه نگرانی هایی در این رابطه دارید؟

#### بینش حکمت:

من فکر می کنم دست به قلم بردن چهره های فعال کارگری، تحلیل وضعیت کارگران و تعرضات آشکاری که به طبقه کارگری می شوند و درج مقالات در روزنامه ها و

سایت های آزاد خبری و مصاحبه کردن با رادیو ها و نشریات و .. می تواند گامی موثر در شناخته شدن و مطرح شدن فعالین هم در ایران و هم در جهان باشد. این دوستان مبارزه ای علنی و آشکار را علیه بی حقوقی کارگر و حتی تعرض به پایه ای ترین حقوق کارگر آغاز کرده اند. به نظر من دلیلی ندارد که همان دردها و مشقات را در نشریات و سایتها و شبکه های تلویزیونی و رادیوها و هر رسانه ای که ممکن باشد بازگو کنند. اما مسئله نگران کننده تبدیل کردن فعالین کارگری و جنبش های کارگری به مدل تبلیغاتی است. در واقع استفاده خبری حزب یا گروه خاصی، از کارگران و فعالین آنها بدون توجه به امنیتشان، آنها را در معرض اتهام و خطری بزرگ قرار می دهد که نمونه اش را در همین اعتصاب اخیر شاهد

میکنید؟ کمونیستهایی که شما با آنها در ارتباطید چه فکر میکنند؟

#### بینش حکمت:

متأسفانه طبقه کارگر ایران شمانلی منسجم و متشکل ندارد. بنابراین نمی توان روی تشکلهای کارگری حساب باز کرد چون واقعا وجود خارجی ندارند. تماما سعی، بر این است که اولاً اعتراضات گسترده ای را سازمان بدهیم دوما چون شعاری مشخص وجود دارد ( لغو قرار داد موقت ) به نظر می رسد که قشر کثیری از کارگران حول این شعار و امر که خواستی همگانی است جمع شوند. ببینید! تکنیک اخیر بورژوازی عقب مانده ایران ( تصویب طرح قرار داد موقت ) را باید برد در سیستمهای پیش از سرمایه داری پیاده کرد! چون در

تماما سعی بر این است که اولاً اعتراضات گسترده ای را سازمان بدهیم دوما چون شعاری مشخص وجود دارد ( لغو قرار داد موقت ) به نظر می رسد که قشر کثیری از کارگران حول این شعار و امر که خواستی همگانی است جمع شوند. ببینید! تکنیک اخیر بورژوازی عقب مانده ایران ( تصویب طرح قرار داد موقت ) را باید برد در سیستمهای پیش از سرمایه داری پیاده کرد! چون در واقع قرار داد موقت بازگشت به دوران برده داری است! که تصور نمی کنم کارگران این یکی را دیگر پذیرا باشند

بودیم.

#### سازمانده کمونیست:

چه برنامه ای برای مقابله با قرارداد های موقت دارید و بنظر شما چگونه میتوان اتحاد سراسری حول بر چیده شدن این قانون ایجاد کرد، تهدید اخراج و خاموش کردن کارگران و ارزان بکار گرفتن همه آنها بدون اینکه امنیتی شغلی برایشان باقی بماند روی سر همه هست، شما فکر میکنید که چه باید کرد؟ آیا شروع یک کارزار گسترده با صدور قطعنامه ها و بیانیه های کارگران در هر سطحی و جلب حمایتها ی بین المللی از این مبارزات راهی برای شروع این مبارزه نیست و یا چه شکلی بنظرت برای این معضل باید جستجو کرد شما و دیگر دست اندرکاران مبارزات کارگری چه فکر

سندیکاهای و تشکلهای کارگری جهان را در تمام ابعاد باید جلب کرد. حال اگر اعتراضات داخلی به مرحله اعلام قطعنامه ها و بیا نیه ها رسید دیگر مسئله کارگر در ایران باید به خیر روز جهان تبدیل شود.

انتظار می رود که تمام فعالین و چهره های شناخته شده کارگری دست بکار شوند، از نوشتن نامه به اتحادیه ها ی کارگری خارجی از کشور گرفته تا سازمان جهانی کار و تمام رسانه هایی که بتوانند صدای آنها را و فریاد اعتراضشان را به گوش همگان برسانند و در واقع مبارزه علیه قرارداد موقت می تواند گامی به سوی متشکل کردن کارگران باشد چون عده ای از فعالین کارگری در تمام اصناف با هم آشنا می شوند و در روند این اعتراضات چهره های جدید کارگری نیز شناخته خواهند شد که خود این مساله روزنه ایست به سوی متحد شدن طبقه کارگر ایران

برای کارگران در تمام مراکز کارگری و در سطح شهرهای ایران روشن است که " قانون قرارداد موقت " به معنی تبدیل کردن کارگران به بردگانی صرف است اما سعی در سازمان دادن مبارزه علیه این قانون امری مهم است که ما به یاری دوستانمان در صدد مبارزه با آن هستیم

#### زنده باد اتحاد

#### از این سایت ها دیدن کنید

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)  
[www.sjk-hekmatist.com](http://www.sjk-hekmatist.com)  
[www.oktoabr.com](http://www.oktoabr.com)  
[www.rahai-zan.com](http://www.rahai-zan.com)  
[www.bikhodayan.com](http://www.bikhodayan.com)  
[www.pasox.org](http://www.pasox.org)

# انتخابات عراق، واقعیت جلوه اسلام سیاسی

## سروش دانش

در چند روز اخیر همه جا شاهد آخرین اخبار از انتخابات عراق و توصیف "باشکوه" بودن آن در رسانه های متعلق به اسلام سیاسی حاکم در ایران و ترکیه و همچنین رسانه های غربی بودیم. کف زدن و سوت کشیدن این رسانه ها را برای عملیاتی که بیشتر شبیه جنگهای خانه به خانه بود تا انتخابات این شک را ایجاد می کند که چرا اینقدر مصرانه روی آن تبلیغ می شود. همه می پذیرند که توسط مدیاهای اسلام سیاسی نفعی در عراق دنبال می شود. سفت کردن پای اسلام سیاسی مخصوصا در جنوب عراق و جنگ ناسیونالیست های مختلف در عراق همان چیزی است که می تواند زندگی و جان و امنیت میلیون ها نفر دیگر را به خطر دوباره بندازد.

در این میان بار دیگر تاریخ تکرار شد و باز هم کمدی احزاب به ظاهر چپ اما تا عمق وجود سنتی به معرکه کارزار عراق به

چشم همه آمد. پاسیفیسم سیاسی این احزاب و سکوت و بعضا ائتلاف با نیروهای اسلامیت از شاهکارهای همیشگی آنها بوده و هست. با اینکه حزب کمونیست کارگری عراق از نیروهای مترقی در صفوف مبارزه سیاسی با ناسیونالیسم و مذهب و جنگجویی های آمریکا بوده است و در

جان کارگران و زنان و کودکان دست زدند. این انتخابات دقیقا برعکس تصویری که جورج بوش از انتخابات عراق می دهد حتی در راستای دموکراسی نیم بند و پارلمانتاریسم به سبک آمریکایی هم نبود. این انتخابات به معنی "نه" به تروریسم نبود و درست برعکس به معنی قانونمند

این انتخابات دقیقا برعکس تصویری که جورج بوش از انتخابات عراق می دهد حتی در راستای دموکراسی نیم بند و پارلمانتاریسم به سبک آمریکایی هم نبود. این انتخابات به معنی "نه" به تروریسم نبود و درست برعکس به معنی قانونمند کردن تجاوز به حقوق انسانی آحاد مردم عراق ارزیابی می شود

همین مدت هم دستاوردهای زیادی داشته است اما واقعیت این است که به دلایل مختلفی نظیر کمبود امکانات، وسعت کاری و ... نتوانسته است آنقدر افکتیو عمل کند تا انتخابات را به شکستی برای اسلام سیاسی و آمریکا تبدیل کند. واقعیت این است که نیروهای دست راستی با این انتخابات به نوعی پیروزی و دندان تیز کردن برای

کردن تجاوز به حقوق انسانی آحاد مردم عراق ارزیابی می شود. بی دلیل نیست که جورج بوش و تونی بلر در بیانیه مشترک روی تقویت میهن پرستی و ناسیونالیسم دست می گذارند. نشان دادن منافع مشترک تمام طبقات عراق در دستور کار جریانات دست راستی قرار دارد که در آینده هم با دلایل واهی و غیر واقعی فرهنگ و

سنت عراقی به زندگی زنان نگاهی غرض ورزانه داشته باشد. ینار محمد در مصاحبه اخیرش دقیقا روی این تاکید می کند که نمایندگان منتخب که از منافع اسلام سیاسی و منافع آمریکا در خاورمیانه دفاع می کنند برای قتل عام و به زیر کشیدن انسانیت در مورد زنان عراقی لحظه شماری می کنند. وضعیت در مورد کارگران و کودکان عراقی نیز به همین منوال است. این انتخابات که توسط کوفی عنان راه حل دموکراتیک برضد تروریسم عنوان شده خود عامل اصلی ثبات تروریسم اسلامی و آمریکایی در منطقه و تحرکات جدید نیروهای ناسیونالیست خواهد بود.

متاسفانه حضور یک حزب با نفوذ سوسیالیست و مدافع طبقه کارگر با مدیاهایی مستقل در این انتخابات کم بود. نه اینکه در انتخابات شرکت کند اما وجود این حزب می توانست راه حلی جدا از تره های انحصار طلبانه





آمریکا و اسلام سیاسی جلوی پای مردم بگشاید. در بالاتر هم اشاره کردم که وجود سیاست های کاملاً منطقی حزب کمونیست کارگری عراق و پیگری مستمر آنان در مبارزات توانست راه هایی از امید را باز کند اما کافی نبود. برش نداشت به آن حد که درصدی از مردم را حداقل نسبت به این انتخابات در خانه ها نگه دارد. و در یک نگاه به این نتیجه می رسیم که فعالیت بیشتر لازمه فعالیت ما نیروهای کمونیست کارگری و حکمتیست در عراق خواهد بود.

زمینه فعالیت جدیدی بعد از

انتخابات در کنار راههای دیگر پیش رویمان هست. حضور یک مدیای چپ و آزادیخواه و مصر در منافع حزب کمونیست کارگری عراق و طبقه کارگر عراق مسئله است که زودتر باید با همکاری حزب حکمتیست حل شود و صدای خواست انسانی ما را به گوش مردم جهان برسانیم. مدیایی می تواند جلوی سیستمی و دار و دسته اش و بوش و رایس و ارتش آزادیبخش آمریکا بیاستد که مختصات یک حزب سیاسی کمونیست و حکمتی را داشته باشد که خوشبختانه حزب عراق این ویژگی را دارد.

مسلم با رای آوردن لیست سیاه آیت الله ها مخصوصا

سیستانی چیزی که به نام مجلس ملی تشکیل می شود خواستار بی حقوقی کامل زنان و کودکان و کارگران است. روی همین سه فیلد کاری می توان به شدت کار کرد. مسئله دیگر حضور در دانشگاهها و مدارس کشور عراق است. باید دقیقاً روی نقطه هایی از دانشگاهها دست نهاد و جوانان کمونیست و آزادیخواه و خواستار برابری همه جانبه در عرصه سیاسی و اجتماعی را با خود همراه کرد.

مسئله بعدی برمیگردد به سیاست های حزب حکمتیست در قبال حزب عراق. ضمن تشکیل یک مدیای منسجم در راستای اهداف مشترکمان باید

حزب کمونیست کارگری را با میتینگ ها و برگزاری مراسم مختلف در کشورهای اروپایی و آمریکایی به مردم دیگر کشورها هم شناساند و تصویر برابری طلبانه زنان و مردان آزاده را به همه بشناساند. این وظیفه همه سازماندهان کمونیست است!

سروش دانش، تهران

با مراجعه به سایت حزب کمونیست  
کارگری عراق با سیاست و فعالیتهای  
حزب در عراق و در سطح بین المللی آشنا  
شوید

Www.wpiraq.net

## رفقای کمونیست!

«شاهکار» های رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران یکی دو تا نیست و آخرین آنها در مورد انجمن مارکس (مارکس — حکمت لندن است). نمیشود بر این اعمال چشم بست.

## خسرو داور

## کناره گیری

پس از تعیین تکلیف یکجانبه انجمن مارکس لندن که از همه چیزش بخوبی خبر داشتم، به آذر ماجدی که هم رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران است و هم رئیس بنیاد منصور حکمت، نامه‌ای نوشتم و توضیح خواستم.

سرنوشت انجمن مارکس و توضیحاتی که در مورد آن خواندم و شنیدم، مرا مصمم کرد که علیرغم همه ارادتی که به منصور حکمت دارم، و شاید برعکس، بدلیل ارادتی که به او و آموزشهایش دارم، از همکاری با بنیاد منصور حکمت و سرپرستی این سایت کناره‌گیری کنم.

صاحب ثبت شده این نام (m-hekmat.com) جوادی است. صاحب این سایت آذر ماجدی است و مسئول سرور و صاحب اختیار اسم رمز این سایت عباس گویا.

از همین لحظه این سایت را به همین شکل که میبینید به صاحبان آن تحویل میدهم.

لازم میدانم یکبار دیگر از تک کسانی که در طول این چند سال به من و به پیشبرد کار این سایت کمک کرده‌اند سپاسگزاری کنم، بخصوص از آذر ماجدی که شروع این کار بزرگ را با اطمینان بمن سپرد. اما دین من به ژوبین چه بعنوان برادر، چه به عنوان مربی و چه بعنوان کسی که درسهایی فراموش نشدنی به جنبش کمونیستی ایران آموخت، بیشتر از آنست که از تلاش برای شناساندن خدمات او به طبقه کارگر کنار بکشم. این کار را تا زنده‌ام ادامه میدهم.

**خسرو داور**  
**مسئول سابق سایت منصور حکمت**  
**اول فوریه ۲۰۰۵**  
**بعدالتحریر**

وقتی استعفا نامه‌ام را بار دیگر خواندم بنظر آمد که این علم عثمان میشود. در شرایطی هستیم که متأسفانه باید بدیهات دیگری را هم تذکر بدهم:

من طرفدار دکتترین بوش نیستم که "هر کس با ما نیست برماست". من قبول ندارم که هر کس طرفدار خروج نیروهای اشغالگر آمریکا از عراق باشد، طرفدار زرقاوی است.

من طرفدار شارون، و مجازات کلکتیو او هم نیستم. بنظر من هیچکس حق ندارد با نشان دادن خانه تروریستها در کمپ پناهندگان فلسطینی، همه کمپ را با خاک یکسان کند. استعفای من بمعنای صحنه گذاشتن بر نوشته‌هایی که علی و آذر و عباس را لجن مال میکند نیست. همانطور که کسی حق نداشت همکاری‌ام را با آذر به حساب این بگذارد که من هم به سابوتور بودن اسعد معتقدم.

باور کنید سه چهار ماه است که چشم و گوشم را محکم گرفته و بسته‌ام تا در ذهنم گردی به دامن پاک کسانی که من آنها را بهترین انقلابیون این نسل میدانم ننشینند. نمخواهم از هیچکس چیزی بشنوم که مرا به کسانی که به دوستی‌شان همیشه افتخار کرده‌ام بدین کند. سه چهار ماه است که خودم را به کوری و کری زده‌ام چرا که میخواهم حتی اگر به قیمت خودفریبی باشد، بتوانم وقتی به عکسهای حمید و کورش، آذر و علی، اصغر و ایرج و فاتح و فریده و صدها نفر دیگری که دیگر نصفشان نیستند نگاه میکنم باز با خودم بگویم که حاضرم برای تک تکان جان بدهم که چند سال بیشتر بمانید و برای آرمانهایی که داشتیم بجنگید... دیگر چه بگویم؟

... به هر حال با هر مشقتی که بود ایده استعفا در اعتراض به شروع دور دوم فعالیت انجمن مارکس لندن تحت مدیریت جدید از لوس آنجلس را به جایی رساندم. با ایده خودسوزی در اعتراض به انتحار دسته جمعی یاران غار منصور حکمت چه کنم؟

## گسترش فعالیت اجتماعی کمونیستها در شهرهای کردستان

گفتگو با پویا کامرانی

### سازمانده کمونیست:

روش هایی در مبارزات اخیر کارگران و مردم در شهرهای کردستان دیده میشود که به جنبش ها گوشت و پوست بیشتری داده است: کمیته ای اعتصاب و حمایتی از مبارزات کارگران، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی نمونه آن آزادی دستگیر شدگان اول مه در سقز و برادران حسینی در بوکان بود، حرکات در دانشگاه ها، شفافیت در آزادیخواهی جنبش زنان، کودکان و دفاع از خواستههایشان و... شما چه چابگایی برای این حرکات قایلید و کجای کار هستیم؟

### پویا کامرانی:

جمهوری اسلامی ایران به شدت در موضوع ضعف و فرو پاشی میباشد وضع فرق کرده است تناسب قوا به نفع مردم است در دهه 60 و در اوایل دهه 70 جمهوری اسلامی بر راحتی هر کاری دلش میخواست انجام میداد هر کسی با سیاستها و برنامه های او مخالفت میکرد اعدام میشد کشتار و سرکوب دیگر يك امر عادی و روز مره شده بود نیروهای وابسته به رژیم از هیچ کاری و هیچ جنایتی رو گردان نبودند اعدامهای دسته جمعی و گورهای دسته جمعی در هر گوشه و کناری بود مردم از ترس جرات هیچ کاری و هیچ حرفی را نداشتند چون اساس اسلام و مولودش با جنایت و قتل عام مردم بنیاد نهاده شده بود ولی حالا وضع بسیار فرق کرده است غول ترسناک و پر هیبت جمهوری اسلامی شاخ و دمش شکسته است و دیگر نمی تواند به یکه تازی های خودش ادامه بدهد چون فوری با اعتراض همگانی مردم در سراسر

جامعه روپرو خواهد شد و حالا فقط کارش دفاع کردن و تلاش برای بقای خود و ماندنش بر اریکه قدرت به هر وسیله ممکن میباشد. این کار ممکن نمی شد مگر با حضور مردم آزادی خواه و همیشه در صحنه و آماده برای اعتراض به وضع موجود ایران و مردم در کردستان در اعتراض به هر عمل و جنایتی از سوی مزدوران رژیم آخوندی فوری به آن اعتراض و انزجار خود را اعلام مینمایند. کمونیستها ی رادیکال و برابری طلب جامعه همیشه و همه وقت پیش قرا ولان این اعتراضات بوده اند و در صف مقدم اعتراض به جمهوری اسلامی بوده، رهبران کمونیست و آزادیخواه همگام با مردم به هر عمل ننگین و جنایت کارانه و ضد انسانی رژیم در هر مقطعی اعتراض نموده اند و فرقی ندارد که اینکار مربوط به دانشجو، کارگر، معلم، راننده، زنان، کودکان و هر شخص و یا صنف خاصی باشد آنها جلو دار این حرکت های اعتراضی بوده اند مردم حالا فقط يك خواسته دارند و آنهم این است که با کمک و اتحاد، رژیم منحوس و بی اعتنا به حقوق بشر، جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و متحد و همگام در بسیاری تظاهرات ها و اعتراضات شرکت میکنند. کمیته هایی مانند کمیته اعتصاب و یا کمیته برگزار کننده مراسم اول ماه مه و یا روز جهانی زن و کودک و کمیته استقبال از زندانیان سیاسی نمونه های از پیشرویی و پیروزی مردم و اتحاد آنهاست، وقتی برای استقبال از آزادی دستگیر شدگان اول ماه مه در شهر سقز بیشتر از 100 ماشین با زدن پی در پی بوق و در میان هلله و هورای مردم از مسیر درب

زندان مرکزی سقز تا خانه کارگران آزاد شده مردم هورا میگذشتند و شادی میکنند این يك پیروزی است اگر ما نگاهی به وضعیت و جو خفقان زده و پلیسی ایران در چند سال گذشته ببندازیم این يك دست آورد و پیروزی بزرگی است چون در گذشته کسی نمیتوانست این چنین آشکار و واضح در ملا عام چنین کاری را انجام بدهد و لی حالا مردم بسیار واضح و هویدا خواسته ها و مطالبات خود را میخواستند در صورت عدم رسیدگی به خواسته هایشان فوری همگام و بسیار متحد به آن اعتراض میکنند مردم مبارز و برابری طلب حالا فهمیده اند که ملاقات و یا نوشتن شکایت و نامه به فلان امام جمعه و یا امام سه شنبه! و یا فلان سازمان و ارگان فایده ای ندارد چونکه در نظر سران رژیم اسلامی حقوق بشر و انسانیت مفهوم و جایگاهی ندارد زیرا ظلم و ستم و استثمار زلوا های اسلامی را پایانی نیست و برای ماندن خود به هر نیرنگ و جنایتی متوسل میشوند رژیم وقتی که میبیند تناسب قوا به نفع مردم و جنبش آزادیخواه و کمونیست جامعه است و به ضرر خودش می باشد سعی میکند با هر ترفند و توطئه ای جلوی این اتحاد را بگیرد و برای رسیدن به این هدف از جنایت هم رو بگردان نیست، این واقعیت هم هست که رژیم بیشتر از هر کس و هر جریانی در درون جامعه، از نیروهای کمونیست و پیشرو بیم دارد چون واقعا فهمیده است که خواسته يك کمونیست مساوی است با خواست جامعه و اینها مشغول سازمان دادن مردم برای تحقق خواستههایشان هستند و میدانند چنانچه اینها به هم وصل شوند

دماز از روزگارشان در میاورند از این رو بشدت از نفوذ کمونیستها میترسد چون به پایه و اساس حمله میکنند. ۱۶ آذر در دانشگاه تهران و بالا رفتن شعار و پرچم حکمتیستها يك نمونه است. در قوانین جمهوری اسلامی کارگر بشدت استثمار میشود و محروم است آزادی وجود ندارد، زن يك موجود ناقص العقل و ملك شخصی و زر خرید مرد میباشد کودک جز اموال والدین و موجودی ضعیف و بی پناه در برابر قانون کثیف سرمایه داری و رژیم اسلامی است و میتوانند که هر کاری دلشان میخواهد با آنها انجام بدهند و لی کمونیستها مخالف این قوانین هستند زن و کودک را برابر و دارای حق استفاده یکسان از تمامی امکانات موجود در جامعه می دانند حجاب اجباری را نفي میکنند خواستار برابری و بدون قید و شرط تمام جامعه میباشد هر گونه تبعیض و استثمار را نفي میکنند و این معلوم است که به ضرر جمهوری اسلامی است و با آن مقابله میکند. در شهرهای کردستان هر چند پس از جدایی و دو شقه شدن حزب کمونیست کارگری برای مردم يك شوک باور نکردنی بود ولی حالا مردم با اتکا به برنامه های حزب کمونیست کارگری — حکمتیست و از شوک ناشی از این جدایی بیرون آمده اند و از برنامه های آن استقبال میکنند در تاکسی در اتوبوس و در محافل کارگری و در تمامی مکانهای عمومی محال است که در باره کمونیستهای حکمتیست و شخصیتهای حرفی زده نشود و من این را يك موفقیت و يك پیروزی بزرگ برای حکمتیستها می دانم و این ممکن نمیشد مگر با



جدیت و فعالیت همه جانبه حکمتیست‌ها مانند حضور عبدالله دارابی در مریوان حضور مظفر محمدی در شهر سندیج که واقعا يك کار بزرگ بود و یا حضور سلام زیجی و همراهان و ایراد سخنرانی در اطراف شهرهای بانه و سقز به مدت چندین روز و همه اینها مردم را امید وار میکند یا وقتی که يك کارگر، معلم، دانشجو، روزنامه نگار و یا هر کسی از طرف رژیم دستگیر می شود با عکس العمل فوری و کمپینهای متفاوت از طرف حزب کمونیست کارگری - حکمتیست مواجه میشود و مردم را به پایداری در امر مبارزه و اعتراض تشویق میکند، مانند کمپین برای کارگران دستگیرشده در اول ماه مه در سقز یا کمپین آزادی برادران حسینی در بوکان و یا کمپین آزادی و لغو سنگسار ژیل و بختیار ایزدی در شهر مریوان که البته اینها اثرات بسیار مثبت و سازنده ای در میان مردم داشته است و بر میزان محبوبیت حکمتیست‌ها افزوده است

#### سازمانده کمونیست:

گسترش مبارزات و تأمین رهبری آنها در همه عرصه ها را شما چگونه می‌خواهید تأمین کنید؟

#### پویا کامرانی

باید در همه عرصه ها بود و با تمام قوا فعالیت نمود باید به کوچکترین مشکلی از جانب رژیم و مزدو رانش برای مردم هر چند بسیار کوچک و بی اهمیت باشد به شدت اعتراض کرد و مراتب اعتراض و ناخشنودی خود را همگام با مردم نشان داد و با به صحنه کشاندن مردم به صف اعتراضات میدان قدرت جمهوری اسلامی را تنگتر نمود تا به مرز خفگی برسد این اعتراضات میتواند شامل بی حرمتی به، زنان، معلمان و پرستاران به حقوق کودک

کارگران و دانشجویان و هرکسی که در این کشور زندگی میکند باشد رهبری این اعتراضات در بعد ساسری ممکن نمیشود مگر با داشتن تبلیغات مناسب و قوی و دادن انعکاس خبرهای اعتراضات و اعتصابات کارگری و دیگر صنفهای درون جامعه به هم. الان نسل جوان در ایران در معرض انواع خطرات بعضا طراحی شده مانند اعتیاد فقر و فحشا و بیکاری از جانب رژیم میباشد و یا رژیم با تحریک و تقویت احساسات ناسیونالیستی کرد، ترک، بلوچ و فارس و عرب می خواهد از اتحاد مردم در جامعه جلوگیری نماید چون به شدت از اتحاد مردم میترسد و بدین وسیله میخواهد از بلند شدن صدای اعتراض مردم و بخصوص نسل جوان جلوگیری نماید و به اعمال ضد انسانی و بقای خود ادامه دهد پس این وظیفه ما فعالین کمونیست میباشد که با خنثی کردن این توطئه ها و ترفندهای کهنه شده و قدیمی مردم را با خواسته های اصولی و برحقشان آشنا سازیم و رهبر اعتراضات باشیم.

#### سازمانده کمونیست:

به نظر شما و با توجه به تجاربی هم که دارید، یک فعال کمونیست چگونه میتواند به یک چهره محبوب و یک رهبر اعترض و شخصیتی اجتماعی تبدیل شود؟ چه زمینه ای برای عرض اندام بسیاری از فعالین کمونیست وجود دارد؟

#### پویا کامرانی:

هم چنانکه در نشریه شماره ۲ خودتان اشاره کرده اید دیگر دوران محفل نشینی و دورهم جمع شدن و کارگر کارگر گفتن به سر آمده است باید به میدان مبارزه آمد و رهبری اعتراضات را به دست گرفت صادقانه بگویم اگر الان به میدان نیایم و بگویم که هنوز

زود است خود را فریب داده ایم چون جمهوری اسلامی دیگر نا و قدرتی برایش نمانده است تا بتواند جلوی اعتراضات مردم را بگیرد و در هیچ دوره ای چنین شکننده و ضعیف نشده است در هر گوشه و کنار ایران صدای اعتراض مردم بلند شده است از کارگر گرفته تا معلم و دانشجو و حتی بسیجی های دیروزی هم به صف اعتراضات پیوسته اند و به جمهوری اسلامی نه میگویند و خواستار سرنگونی و رفتن آخوند های زالو صفت و مفت خور میباشند این برای يك فعال کمونیست فرصت خوبی است تا رهبری این اعتراضات مردمی را بر عهده بگیرد البته من نمی گویم که فعال کمونیست به کسی گفته میشود که در وسط میدان شهر داد بزند و بگوید مرگ بر جمهوری اسلامی و به شیوه اسلاميون انتحار نماید، هر کاری راهی دارد، هر تحصن و اعتصابی و یا سخنرانی در يك همایش خاص، مناسبتها و بزرگداشت ها برای کودک، کارگر، معلم و زن و یا هرروز دیگری يك مرگ بر جمهوری اسلامی است و مرگبارترین شلیک ها به سوي جمهوری اسلامی است، چون جمعی و فراگیر است، پس باید هرروز ما روز جهانی زن کارگر معلم و کودک باشد و هر شب و روزمان را برای سرنگونی جمهوری اسلامی آخوندی سر کنیم و این در راه است و صدای اعتراض مردم در همه جا بلند است و برای يك فعال کمونیستی بهترین فرصت است و به راحتی میتواند با شرکت و ساز مان دادن اعتراضات مردمی به يك

شخصیت محبوب و اجتماعی تبدیل گردد. وقتی که يك شخصیت و فعال کمونیستی در جایی و در مکانی در مورد برنامه و کاری صحبت میکند و خود در صف جلو عمل نماید در میان مردم و در تمامی جامعه اتوریته و محبوب می شود به باور چپ سنتی و کمونیست نما ها کمونیست بودن فقط شامل کارگر میباشد و به نظر من این اصلا درست نیست تمام اعتراضات و مبارزات کارگران و مردم ستم دیده از هر صنف و از هر جریانی مال ما است و این وظیفه يك فعال کمونیست می باشد که این اعتراضات ار سازمانده دهد و سرنگونی جمهوری اسلامی را سر لوحه کار های خود قرار دهد و برای کوتاه کردن دست مذهب و ارتجاع از زندگی مردم تمام توان و قدرتش را به کار ببندد.

نشریه کمونیست

جمعه ها منتشر

میشود در این آدرس

قابل دسترسی است

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

آدرس و تلفن تماس با نشریه

[sazemande@yahoo.com](mailto:sazemande@yahoo.com)

Tel:0044 794 041 6768

Fax:0044 870 133 1442

به حکمتیست ها پیوندید